



# نسل کشی خاموش

ویژه نامه

## گفتگو با ملیسا کیووندا، پژوهشگر در زمینه هزاره‌های افغانستان «حفاظت خودی» تنها راه هزاره‌ها برای مقابله با نسل کشی قومی



قربانیان چگونه می‌توانند مجرمان جنایت علیه بشریت و نسل کشی را به دادگاه لاهه بکشانند؟

گفتگوی ویژه:  
با نجیب امین، مشاور ارشد دادگاه لاهه  
و احسان قانع، پژوهشگر

پیام‌های مبهم جهانی درباره هویت  
عاملان فاجعه



من از زخم تاریخی یک نسل می‌گویم



مدیر مکتب سیدالشهدا:  
کم‌کاری حکومت باعث این فاجعه شد  
همه دختران به کوه چهل دختران پناه  
برده بودند



نسل کشی مکرر و انکار دولت از به  
رسمیت شناسی جنایت



فهرست شش سال کشتارهای هدفمند  
هزاره‌ها

پیام ما به قاتلانمان:  
«هیچ چیزی مانعمان نمی‌شود»



تا حالا کجا بودید؟  
روزی که ما فریاد می‌زدیم  
معلم نداریم، کتاب نداریم...



اورژانس اجتماعی و بازگرداندن بازماندگان  
فاجعه به زندگی



چشم‌هایش می‌پرید و پلک می‌زد  
اما خبری از تنش نبود



در ۲۰ سال یک‌هزار مکتب تخریب شده است  
بیست سازمان بین‌المللی حمایت از اطفال  
در افغانستان تماشاگر قتل عام کودکان

## ((حفاظت خودی)) تنها راه هزاره‌ها برای مقابله با نسل‌کشی قومی گفتگو با ملیسا کیووندا، پژوهشگر در زمینه هزاره‌های افغانستان

کعبصیر آهنگ

اشاره:

ملیسا کیووندا، استاد‌یارو دکترای انسان شناسی در دانشگاه زاید ابوظبئی است. او هم اکنون در حال انجام یک پروژه تحقیقاتی با پناهندگان افغان در آتن، یونان و در مورد فعالان جامعه مدنی هزاره در بامیان و کابل است. دکتر کیووندا انگیزه دارد که به درک وسیع تری از وضعیت فعلی افغانستان ، به ویژه با توجه به مسائل قومی و فرقه ای کمک کند. دکتر ملیسا تحقیقات خود را در جلال آباد در سال ۲۰۱۰–۲۰۱۱ آغاز کرد، جایی که او پروژه‌ای را در مورد زنان پشتون که در سازمان‌های انکشاف بین‌المللی استخدام شده بودند، به پایان رساند. وی سپس رساله خود را در مورد هویت قومی هزاره در بامیان تاریخی نوشت.

حتما اطلاع دارید که حمله انتحاری که جلوی در یکی از پرجمعیت‌ترین مکاتب در غرب کابل انجام شد و در این حادثه صدها دانش آموز کشته و زخمی شدند. سوال من از شما این است که شنیدن این خبر برای شما که در جریان رویدادهای مربوط به افغانستان هستید، چه واکنشی ایجاد کرد؟

حمله‌ای که اخیرا بر مکتب در دشت برچی اتفاق افتاد، متأسفانه مایه تعجب گردید. من انتظار داشتم که حملات بر هزاره‌ها افزایش یابد. هم به این دلیل که معتقدم طالبان و دیگر گروه‌های افراط‌گرا در سایه انکشافات سیاسی اخیر قدرت بیشتر یافته‌اند و هم به این دلیل که در این اواخر به دلیل سقوط دادن یک هلیکوپتر احساسات ضد هزارگی در رسانه‌ها شدت گرفت. برای من شخصا درک حمله بر مکتب از راه دور بسیار دشوار بود. من با مردم هزاره در افغانستان احساس نزدیکی دارم و از اینکه این حمله توجه‌های بین‌المللی را به خود جلب نکرد، حس یاس و ناامیدی دارم.

**وقتی ما شبکه‌های اجتماعی را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که بسیاری از کاربران افغانستان تصور می‌کنند که جامعه جهانی در مقابل فجایعی مثل همین فاجعه فقط به محکوم کردن بسنده می‌کنند و علاقه‌ای ندارند که واکنش بیشتر و عملی‌تری**

اشاره:

از ابتدای روی دادن فاجعه تا کنون، کشورهای منطقه و کشورهای غربی به همراه سازمان‌های بین‌المللی با فرستادن اعلامیه‌های مختلف حمله به جان دختران دانش آموز را در مکتب سیدالشهدا محکوم کرده‌اند اما آنچه در این بین مورد توجه است، محکومیت‌های شعاری بر روی کاغذ و عدم اهمیت به شناسایی هویت عاملان فاجعه است.

کعبصیر مخ

**واکنش‌های جامعه جهانی**

●آنتونیو گوتش، دبیر کل سازمان ملل متحد: عاملان باید پاسخگوی این جنایت فجیع باشند.

●شورای امنیت سازمان ملل متحد: از تمامی کشورها خواسته می‌شود که مطابق به تعهدات‌شان بر قوانین بین‌المللی و قطع‌نامه‌های مربوط به این شورا، برای به عدالت کشانیدن عاملان حمله بر مکتب سیدالشهدا یا دولت افغانستان و دیگر نهادهای مربوطه همکاری فعال داشته باشند.

●ناتو: استیفانو پونتیکورو، نماینده ملکی ناتو در افغانستان: این حمله ناجوان‌مردانه است. مردم افغانستان به یاد خواهند آورد که چه کسی خشونت را در سطوح غیرقابل قبول نگه داشته است و شرایط را برای اقدامات شنیع فراهم کرده است.

●اتحادیه اروپا: امروز، ما پرچم خود را در همبستگی با مردم افغانستان پایین می‌آوریم. به یاد قربانیان حملات وحشیانه در دشت برچی-کابل، پل علم لوگر و همه کسانی که در سراسر افغانستان قربانی اینگونه خشونت‌ها شده‌اند.

●صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (UNICEF): خشونت در اطراف مکاتب به هیچ وجه قابل قبول نیست. مکاتب باید محل صلح باشند و جایی که کودکان بتوانند با احساس امنیت و حفظ مصونیت به بازی، آموزش و اجتماعی شدن بپردازند.

**واکنش کشورها، سفارت‌خانه‌های مقیم کابل و رهبران جهان**

●وزارت خارجه امریکا: ایالات متحده حمله وحشیانه نزدیک مدرسه دخترانه در کابل را محکوم می‌کند. ما به خانواده‌های قربانیان که بسیاری از آنها کودک بودند، تسلیت می‌گوییم. ما خواستار خاتمه فوری خشونت و هدف قرار دادن غیرنظامیان بی‌گناه هستیم.

●روسیه: زاخاروا، سخنگوی وزارت خارجه روسیه: این وحشتناک است که کودکان قربانیان اصلی حملات هستند. ما چنین اقدامات را غیرانسانی می‌دانیم. روسیه از گروه طالبان و حکومت افغانستان می‌خواهد تا هرچه زودتر به خشونت‌ها پایان دهند زیرا این خشونت‌ها راه را برای فعالیت‌های داعش و دیگر گروه‌های تروریستی در این کشور باز می‌کند.

●چین: هوا چونینگ، سخنگوی وزارت خارجه چین: اعلام ناگهانی اخیر امریکا در مورد خروج کامل نیروها از افغانستان منجر به حملات انفجاری بی‌دریی در سراسر این کشور، وخیم‌تر شدن اوضاع امنیتی و تهدید صلح و ثبات و همچنین جان و امنیت مردم افغانستان شده است. نیروهای خارجی امنیت مردم افغانستان و منطقه را در نظر داشته باشند، مسئولانه بیرون شوند و از درد و رنج بیشتر بر مردم جلوگیری کنند.

●هند: هدف قرار دادن دانش‌آموزان دختر جوان، حمله به آینده افغانستان است. این حادثه، بار دیگر نشان داد که برای برقراری آتش‌بس دوامدار و صلح پایدار در افغانستان نیاز فوری است تا پناهگاه‌های تروریستی برچیده شود.

●فرانسه: امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه: پس از حمله



جهانی اولویتش را از دست داده است. هر چند این درست نیست اما واقعیت به همان سو روان است.

**به نظر شما آیا این حمله به اندازه قتل جورج فلوید که در امریکا اتفاق افتاد، توانست توجهات جهانی را به خود جلب کند؟**

فکر می‌کنم قتل جورج فلوید توجهات بیشتری را به خود جلب کرد، بیشتر این توجهات به آن دلیل بود که جنبش اعتراضی برخاسته از آن حادثه در ایالات متحده بعدتر در سراسر جهان گسترش یافت. فکر نمی‌کنم که جنبش اعتراضی مشابه در افغانستان باعث جلب توجه جدی بین‌المللی بر مسایل هزاره‌ها شود. چنین حملاتی در افغانستان از زاویه دید شرق شناسی به عنوان منازعات قومی و قبیله‌ای تلقی می‌شود و این بدان معناست که جامعه جهانی علیرغم نادرستی چنین حملاتی را نادیده می‌گیرد. هر چند اعتراضات هزاره‌ها با حملات متقابل و ناامنی شدید مواجه است. حملات بر جنبش اعتراضی روشنایی در سال ۲۰۱۶ از جمله این اعتراضات می‌شود.

# پیام‌های مبهم جهانی درباره هویت عاملان فاجعه

می‌شوند گاهی بخاطر خاک‌اندازی بالای این جنایات آترا بدوش می‌گیرند. حمله بر محصلین در لوگر و متعلمین در دشت برچی جنایت طالبان است.

●سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور: بدون شک در پشت این قضیه دلخراش طالبان قرار دارند و هیچ گروه تروریستی جز طالبان در این منطقه امکان انجام عمل تروریستی با این وسعت را ندارد. این عمل وحشیانه و ضد انسانی از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت است؛ زیرا به طور واضح هدف تروریست‌ها قوم خاص با باورهای خاص است و این فاجعه با هدف نسل‌کشی و از بین بردن یک کتله اجتماعی صورت گرفته است.

●عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه ملی: تروریستان بد جنس و خراج از دایره انسانیت و اسلامیت، در ماه مبارک رمضان ده‌ها مومن روزه به دهان و کودکان و نونهالان کشور را به خاک و خون کشیده و مردم ما را به ماتم نشانده‌ند.

●کمسیون مستقل حقوق بشر: حکومت افغانستان باید به تعهدات خود طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی عمل کند و به کشتار هدفمندانه‌ی هزاره‌ها اذعان کند. دولت افغانستان باید فوراً طرح حمایتی را مبتنی بر حقوق بشر برای دشت برچی و مناطق غرب کابل تهیه و ابلاغ کند. این باید شامل برنامه‌هایی برای جبران خسارت جمعی نیز باشد. هزاره‌ها در معرض نسل‌کشی قرار دارد. در مورد این رویداد سازمان ملل بررسی تخصصی انجام دهد و شورای امنیت قطع‌نامه صادر کند. ●مجلس نمایندگان:نهادهای بین‌المللی این‌نسل‌کشی را بررسی کند. حکومت و به ویژه رییس امنیت ملی خودشان می‌گویند که تروریستان اهدافی را در غرب کابل مورد حمله قرار می‌دهند و در صورت که خودشان می‌دانند و جلوگیری نمی‌کنند، پس شریک این جنایات هستند.

●وزارت معارف: یکبار دیگر دشمنان علم و روشنایی فاجعه آفریدند. رهبری وزارت معارف افغانستان ضمن ابراز تسلیت به خانواده‌های شهدای حادثه، از درگاه ایزد منان برای شهدا بهشت فردوس و برای مجروحان صحت عاجل استدعا می‌کند.

●وزارت خارجه: حنیف اتمر، سرپرست وزارت: قتل عام کودکان بی‌گناه که به دنبال کسب علم بودند، جنایت جنگی فراتر از تصور است و من این عمل تروریستی وصف‌ناپذیر را محکوم می‌کنم و از جامعه جهانی می‌خواهم تا ما را در مبارزه و شکست دشمن همراهی کنند.

●دادستانی کل: دادستانی کل یا لوی سارنوالی و دادگاه عالی یا ستره محکمه افغانستان به عنوان مراجع عدلی و قضایی کشور نسبت به این رویداد واکنش رسمی نشان ندادند.

●کریم خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان از احزاب پرنفوذ در میان هزاره‌ها: جای تأسف است که نهادهای امنیتی چرا چنین حملات را پیش از وقوع، کشف و جلوگیری نمی‌کنند؟ عملکردها به وضوح نشان می‌دهند که راهبرد امنیتی موجود قادر به تأمین امنیت نیست. فاجعه از آنجا آغاز می‌گردد که اراده سیاسی برای بسیج ظرفیت‌های ملی در جهت امن‌سازی کشور وجود ندارد.

**واکنش‌های مردمی**

●**دست دولت دخیل است**

احسان اکبری: حالا یک ظن و گمان غالب در جامعه هزاره وجود

آنچه تاکنون رخ داده است اشاره من به کشتار دانش آموزان در چند روز گذشته و در سال های گذشته و کشتار زنان و نوزادان در بیمارستان مخصوص پزشکان بدون مرز در غرب کابل است. آیا به نظر شما ما شاهد یک نسل‌کشی قومی هستیم؟ به نظر من کسانی که این حملات را برای کشتن دانش آموزان هزاره یا قتل زنان و کودکان در بیمارستان مرتکب می‌شوند. هدفشان ارتکاب نسل‌کشی است. من هیچ توجیه دیگری برای کشتن مادران و اطفال نوزاد یا کشتن دختران دانش‌آموز به این پیمانانه نمی‌بینم.

**شما حتما مطلع هستید که امروز کسانی مورد حمله‌های هدفمند قرار می‌گیرند که به ارزش‌هایی که جامعه جهانی در طول دو‌دهه اخیر می‌خواستند در افغانستان بیاورند، معنی بخشیده‌اند. در این میان مسئولیت جامعه جهانی و حکومت افغانستان در قبال آنچه که به عنوان نسل‌کشی خاموش در حال اتفاق افتادن است، چیست؟**

به نظر من جامعه جهانی نسبت به هزاره‌ها و وضعیت زندگی آنان مسئولیت مهمی دارد، به اعتقاد من توافق انجام شده بین طالبان و ایالات متحده امریکا به قدر کافی بر این گروه فشار وارد نمی‌کند که از اقلیت‌ها حفاظت کند. برعکس این توافق منافع طالبان را تأمین کرده و خواسته‌های اندکی از آنان دارد. همچنین فکر می‌کنم به رسمیت شناختن اینکه اینگونه حملات بر هزاره‌ها به قصد ارتکاب نسل‌کشی یا پاکسازی قومی انجام می‌شود، یک ضرورت است. این کار می‌تواند فشار بیشتری به گروه‌هایی وارد کند که هزاره‌ها را هدف قرار می‌دهند.

**به نظر شما مردمی که به طور هدفمند مورد حمله قرار می‌گیرند، در قبال این فجایع چه باید بکنند؟**

به نظر من مردم هزاره از یک طرف به همین روند یعنی توانمندساختن خود از طریق آموزش، مشارکت دموکراتیک و غیره ادامه دهند. از سوی دیگر مردم هزاره نیاز دارند که حفاظت از خود را خودشان برعهده بگیرند. واضح است که آنان نمی‌توانند در این امر به حکومت افغانستان یا جامعه بین‌المللی اتکا کنند و متأسفانه گزینه دیگری هم وجود ندارد. البته قبلا گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است. در عین حال باید به وضوح به جامعه جهانی و همچنین به جوانب داخلی این پیام داده شود که این نوع دفاع از خود جنبه تقابلی با حکومت ندارد.

دارد: حملات هدفمند و سرپال کشتار این مردم توقف داده نمی‌شود. در حمله اخیر، انگشت اتهام بیشتر متوجه خود حکومت است تا طالب، داعش و دیگر گروه‌های تروریستی. حکومت اگر واقعا در این حملات دست ندارد برای اعتماد از دست رفته مردم، کوچکترین کاری که انجام داده می‌تواند بررسی ابعاد نسل‌کشی هزاره‌ها از طرف یک سازمان متخصص و بی‌طرف است تا قضیه را بررسی نموده و برای مردم روشن سازد. اگر حکومت از کنار این قضیه مثل قضیای دیگر بگذرد بدون شک که کار خود حکومت است.

مهدی حیدری: نه طالب است نه داعش، فقط خود حکومت ... است که نمی‌خواهد هزاره پیشرفت کند. پادتان است از روزی که غنی حکومت را در دست گرفته تا امروز هر وقتی که ما حق خواستیم سرکوب شدیم، از جنبش روشنایی تا امروز از هر جایی که سر بلند کردیم سرکوب شدیم.

●**دولت مقصر است**

قیوم سروش: به پیام اشرف غنی در مورد فاجعه‌ای #مکتب\_سیدالشهدا توجه کنید: ۱. هیچ سخنی از تحقیق در مورد عاملین حادثه نیست؛ برعکس با متهم کردن طالبان – قبل از تحقیق – سعی در سودجویی سیاسی دارد؛ ۲. هیچ سخنی از بازپرس و بازجویی از مسئولین امنیتی در مورد این فاجعه نیست؛ گویا این یک چیز عادی است.

مهدی رسولی: تنها در جغرافیایی به نام خون و تبعیض است که دانش را سهمیه‌بندی می‌کنند(سهمیه‌بندی کانکور) و دانش‌آموزانش را به خاک و خون می‌کشند. #افغانستان\_جغرافیایی\_خون\_و\_تبعیض##مکتب\_سیدالشهدا

●**واکنش خانواده قربانیان**

قطع‌نامه کنفرانس مطبوعاتی خانواده‌های قربانیان، ۲۶ ثور ۱۴۰۰ خورشیدی: حمله بر مکتب سیدالشهدا ادامه حملات زنجیره‌ای بر مراکز آموزشی، زیارتگاه‌ها و مساجد است که به صورت مستمر هزاره‌ها را هدف قرار داده و باید از سوی حکومت و نهادهای بین‌المللی به عنوان مصداق نسل‌کشی به رسمیت شناخته شود.

●**واکنش گروه طالبان**

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان: ما انفجارات امروز در منطقه دشت برچی کابل را محکوم می‌نمائیم که علیه مردم ملکی انجام شد و متأسفانه تلفات زیاد وارد کرد. این اعمال شوم، کار حلقات منحوسی می‌باشد که تحت پرورش و حمایت استخباراتی اداره کابل بنام داعش فعالیت دارند.

●**واکنش داعش**

برخلاف دیگر موارد مشابه که حداقل ۲۲ حمله هدفمند به جان گروه‌ها، مراکز آموزشی، فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها را داعش به عهده گرفت و یا دولت اعلام می‌کرد که مسئول رویداد گروه داعش است، این‌بار در نخستین ذقایق وقوع رویداد وزارت امور داخله و مقام‌های ارشد حکومت این رویداد را کار طالبان اعلام کردند و آدرس‌های منتسب به داعش که پیش از این مسئولیت حمله بر هزاره‌ها را به عهده می‌گرفت هنوز غیرفعال است.

روز شنبه، ۱۸ ثور ۱۴۰۰ خورشیدی، در اثر انفجار یک موتریم و دو انفجار دیگر در نزدیکی مکتب سیدالشهدا در ناحیه سیزدهم شهر کابل دست کم ۸۵ نفر کشته و ۲۰۷ نفر زخمی شدند.

# پیام ما به قاتلانمان: «هیچ چیزی مانعمان نمی‌شود»

## کج رویا ظاهرا

دو روز از فاجعه مکتب سیدالشهدا گذشته بود و رمضان به آخرین روزهای خود نزدیک می‌شد. برخلاف انتظار شفاخانه علی جناح شلوغ و پر از ازدحام جمعیت به نظر نمی‌رسید ساعت دو و نیم بعد از چاشت را نشان می‌داد. محوطه بیرونی شفاخانه در سکوت فرو رفته بود، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. از شعبه معلومات، آدرس بخش ویژه زخمی‌های فاجعه را گرفتم.

## «فقط همین دختر را داشتیم»

زمانیکه از زینه‌ها بالا می‌شدم چشمم به مردی خورد که در گوشه‌ای با موبایل صحبت می‌کرد، از چهره آشفته و غمناکش همه چیز به وضوح دیده می‌شد، گفتم: می‌توانید چند لحظه‌ای در مورد این رویداد با من صحبت کنید؟ درحالیکه گلویش را بغض گرفته و اشک در چشمانش حلقه زده بود فقط گفت «تا هنوز نیافتم» بعد با عجله بیرون شد.

درمنزل دوم شفاخانه، مادری را متوجه دیدم که سرگردان بود و مدام راه می‌رفت، او با بغض می‌گوید: «طاقةت حرف زدن را ندارم، پاره تنم در داخل با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، من فقط همین دختر را داشتم.»

## «ما می‌سازیم تا نسل بعدی قربانی نشود»

در داخل بخش اورتوپیدی شفاخانه می‌رسم به نخستین اتاقی که دو نفر از زخمیان در آن جا بستری است. دروازه اتاق را که باز می‌کنم؛ دو دختر را می‌بینم که روی تخت خوابیده‌اند، در اطراف تخت، پدر و مادری در سکوت به دختر خوابیده در تخت چشم دوخته‌اند. او، حمیده معلیم صنف دهم مکتب سیدالشهدا است. او با نگاهی کم رمق به مادرش می‌نگرد و می‌گوید: «زمان برگشت از مکتب به سوی خانه همراه دوستم در حال صحبت بودیم که یکدفعه‌ای نفهمیدم چی شد، اقدام زمین و بی‌حال بودم بعد از اینکه به هوش آمدم، یک دستم جدا شده بود. زمانی که می‌خواستم بلند شوم، انفجار دوم رخ داد، بعد خاله مکتب را دیدم که گریه می‌کند.»

حمیده دوباره به دستش نگاه کرد و بغض کرد، در حالیکه تلاش می‌کرد، مانع اشک‌هایش شود، می‌گوید: «آینده این سرزمین در دست ما است. ما باید بسازیم تا نسل بعدی قربان نشود.»

است. پدرش چنان غرق تماشای دخترش شده که گویا سال‌ها از او دور بوده است. پدرش وقتی متوجه حضورم در اتاق می‌شود؛ زود از جا بلند می‌شود و لبخند تلخی بر لبانش نقش می‌بندد و می‌گوید: «پدر هستم، درکم کنید و بیرون می‌شود.» مریم می‌گوید: «من با انتحاری فاصله کمی داشتم، دوستانم هر طرف افتاده بودند، دست و

شریفه ۱۲ ساله نیز با حمیده در یک اتاق بستری است. هر چند جراحی جسمی عمیقی برداشته است اما مادرش می‌گوید: «از زمانی که شریفه به هوش آمده با هیچ کسی حرفی نزده است.» او شاهد کشته شدن بهترین دوستش بود. زینب ۱۳ ساله یکی دیگر از زخمی‌های فاجعه ۱۸ ثور



رویم سوخته و پایم زخمی شده بود. همه جا جیغ و فریاد بود. کمی مکث می‌کند و می‌گوید خیلی وحشتناک بود، از هم صنفی‌هایم هیچ خبری ندارم، نمی‌فهمم کشته یا زخمی شدند.» بعد در حالیکه اشک می‌ریزد، می‌گوید: «پیامی دارم به عاملان (فاجعه) من به هدفم می‌رسم هیچ کسی و هیچ چیزی مانع رسیدن به هدف‌هایم شده نمی‌تواند.»

شفاخانه را ترک می‌کنم؛ اما این تنها شفاخانه ای نیست که کشته و زخمی‌های رویداد روز شنبه در آن آورده شده است. ده‌ها زخمی این حمله تروریستی در چند شفاخانه شخصی و دولتی دیگر در شهر کابل بستری هستند. آخرین آماري ه وزارت داخله ارایه کرده، بیش از ۸۰ کشته و ۱۵۰ زخمی را تایید می‌کند.

است که در کنار اتاق حمیده بستری است. او دانش آموز صنف هفتم مکتب سیدالشهدا بود. زینب می‌گوید: از مکتب بیرون شده بودم و به سمت کوچه می‌رفتم که انتحاری شد. نگران شدم و به دنبال خواهرم به سوی مکتب رفتم. متوجه شدم که از دستم خون می‌آید، از هوش رفتم.» مادر زینب می‌گوید که دخترش خیلی زود خوب می‌شود. هر چند زینب جراحی عمیقی برداشته است؛ اما از لحاظ روحی آسیب شدیدی دیده و دیگر سخن از مکتب نمی‌گوید.

هیچ چیزی مانع نمی‌شود در اتاق کناری، مجروح دیگری را می‌بینم. در اولین نگاه چشمم به سوختگی صورتی می‌افتد که در حادثه روز شنبه ۱۸ ثور سوخته است. مریم دانش آموز صنف هفتم

# من از زخم تاریخی یک نسل می‌گویم

## کج نجیب اخلاقی - شبیان

عصرِ پس از باران را که در بادامی‌ترین چشم‌های زمانه، خون رنگ سرنوشت شد، از کوه چهل دختران کابل تا چهل دختران ارزگان، روایت مغموم در ورق‌های خاک خورده‌ی چند نسل، در نخستین ساعت پس از سونامی خودم را در میان نفس‌های بریده تمنا دیدم.

دشت برچی، قتلگاه مهر و دانایی، پر از غم و ناامیدی بود، هرچند این پلیدی‌ها سال‌هاست برچی را سوزانده است اما اینبار، انگار زخم‌ها زبان داشت و جسدهای پر از خون چشم بادامی‌ها حرف می‌زد.

من و همکارانم که از پس یک مسئولیت حکومتی به بیمارستان‌ها رفته بودیم تا زخم‌ها را بشماریم و از مرگ پرستوها گزارش دهیم، پشت پنجره‌ها، رد فریادهای را می‌گرفتیم و یک یک صدا می‌کرد، پایواز تمنا، زهرا، فاطمه و ... و چه سنگین بود لحظه‌ای که پرستارها می‌گفتند، جسدها را تحویل بگیرید، تخت‌ها باید خالی شود.

من دیدم چگونه گوشواره‌ها روی نخ شال سرخ دختران چهل دختران، بند افتاده بود و سوغاتی شد برای مادرانی که آرزوهایشان را روی تابوت‌ها مرده می‌دیدند.

من دیدم چگونه گیسوان لیلاد دختر ۱۵ ساله اهل بامیان را که میان خون و خاک، حنای خشم خورده و خشک شده بود، خون ریخته از میان همین گیسوان، خط میان چشم و گردن و سرنوشت افتاده و تاریخ نسلش را نقاشی کرده بود.

من از دل این بغض‌ها، می‌نوشتم، سنگینی شان‌هایم، اندوه نسل چشم بادامی‌ها را بر نمی‌تابید، کفن، تابوت، فریادهایی که صداهای نازک و خفه شده را به رخ تاریخ درد می‌کشید و یک به یک به جمع مرده‌ها افزوده می‌شد.

آن عصر، کتاب‌ها سوخت، آرزوهای میلیون‌ها انسان نیز سوخت، من در مدت زندگی‌م در کابل بارها شاهد صحنه‌های مرگ‌های جمعی بوده‌ام، اما این بار روایت شدن را در تابوت‌ها دیدم، روایت از دل یک نسل کشی تمام عیار، گفتن و نوشتن سخت نیست اما دیدن و درک کردن این رویداد طاقت‌فرسا بود.

دو ساعت در یک شفاخانه، ۲۰ پرنده در خون شناور را آوردند و بر تکه‌های سفید پیچاندند و بردند، پشت هر تابوت، صدا نه، بل طوفان و تلاطم خشم و

## تا حالا کجا بودید؟ روزی که ما فریاد می‌زدیم معلم نداریم، کتاب نداریم...

### کج حسین احمدی

با گذشت چند روز هنوز هم کابل در سکوت ناشی از هولناکترین فاجعه‌ی انسانی در بیست سال اخیر در افغانستان مجالده شده است. عقربه‌های ساعت ۱۰:۲۰ عصر را نشان می‌دهد. یک روز گرم با آفتاب دلگیر. من و رویا همکارم از پیش دفتر کاری یک تکسی را سوار می‌شویم تا به محل وقوع فاجعه برویم. بخاطر ترافیک جاده، فاصله ۸ کیلومتری جاده عمومی برچی را در بیش از ۴۰ دقیقه می‌پیماییم. هرچه به محل رویداد نزدیک می‌شویم جاده‌ها خاکی، ارتفاع خانه‌ها پایین‌تر و کوچه‌ها تنگ‌تر می‌شود. با آنکه دو روز دیگر مانده به عید فطر، اما مردم غرب کابل خلاف گذشته، کمتر سودای عیدی خریده، شور و نشاط هنگامه‌ی عید جایش را به دل‌سردی، بغض و خشم داده است.

به آخرین نقطه غرب کابل، پای کوه چهل دختران، در مکتب سیدالشهدا رسیدیم. هشت بلاک در زمینی حدوداً پنج جریب جاخوش کرده، تا سه روز قبل روزانه ۱۴ هزار و ۷۰۰ دختر و پسر در اینجا مصروف آموزش بودند. حالا دیگر نیستند.

رویا دفتر یادداشتش را برمی‌دارد، من عکس می‌گیرم. اینجا ورودی یک مرکز صحنی است. در فاصله کمتر از یکصد متری دروازه عمومی مکتب سیدالشهدا. دو روز قبل، ساعت چهار و ۲۶ دقیقه عصر شنبه، در اینجا یک جنایت هولناک به وقوع پیوست. نشانه‌های آن را هنوزم در جویچه‌های با عمق ۸۰ سانتی متری می‌توان دید که تا نیمه از خون پر است، به دیوارهایی که با خون بی‌آزارترین قشر جامعه قرمز شده است، به ستون‌های برقی که در آتش سوخته، به غرفه‌های آهنی که همچون کاغذ مجالده شده، به دکان‌های آسیب دیده و جاده‌ای که هنوز سرخ است.

دروازه مرکز صحنی بسته است. شاید از تقدیر، عاملان رویداد آدرس را اشتباهی آمدند، اگر این اتفاق در دروازه عمومی مکتب رخ می‌داد چه؟ جایی که هزاران دانش‌آموز دختر قرار بود از آن خارج شوند.

خبرنگاران یکی پی دیگری آمده از ساحه عکس و فلم می‌گیرند، از مردم محل می‌پرسند که دقیقاً چه روی داد؟ به اداره مکتب می‌رویم. عقیده توکلی، مدیر لیسه دخترانه سیدالشهدا با سه همکار دیگرش در یک دفتر ۱۸ متر مربع تمامی امور اداری و تدریسی یک مکتبی با بیش از هفت هزار دانش‌آموز را به پیش می‌برند. خانم توکلی برای یک گفتگوی نیم ساعته با نیم‌رخ وقت گذاشته بود. مردم محل، نمایندگان مکاتب خصوصی و بعضی مقام‌های دولتی برای ابراز همدردی به مکتب می‌آمدند.

مقام‌های سیاسی پشت سرهم با موترهای زرهی، زنجر و چندین گارد مسلح به مکتب سیدالشهدا می‌آیند، دقایقی هرج‌ومرج ایجاد می‌شود، سیاستمداران بر روی کرسی‌های بهتر دفتر می‌نشینند، فاتحه می‌خوانند و به سرعت محل را ترک می‌کنند. نشانه‌های حضورشان از بر زنجربایی است که یکسره در کوچه‌های تنگ و خاکی غرب کابل می‌پیچد و گردو خاکی که بر روی عابران جاده می‌باشند.

با عقیده توکلی، مدیر مکتب در پستوی دفترش روی موکت قرمز نشسته از وضعیت خونبار مکتب، چگونگی وقوع رویداد و پیامدهای آن صحبت می‌کنیم. گاهی با بغض، گاهی با خشم و هیجان و گاهی با آه سرد کلمه‌هایش را ادا می‌کند. سرایا لباس سیاه به تن کرده و تارهای سپید موهایش از زیر مقنعه نشان می‌دهد که مدیریت یک مکتب محروم و بدون امکانات با هزاران دانش‌آموز کار ساده‌ای نیست. می‌گوید هشت بلاک داریم، در هرکدام ۱۶ صنف درسی، در بخش دخترانه ۷۵۰۰ دانش‌آموز، در بخش پسرانه ۷۲۰۰ دانش‌آموز، یک دفتر اداری، در هر تعمیر چهار تا پنج معلم، ۱۲۵ معلم برای بخش دخترانه کمبود است.

چهار خانم کمی آنسوتر از ما حاضری همه صنف‌ها را ورق می‌زنند. بین ۲۵ تا ۳۵ سال سن دارند. زبیده در یک دستش لیست قربانیان رویداد است و در دست دیگرش جدول حاضری، زهرا از صنف هفت زخمی، چهار معصومه از صنف هفت شهید، قطره‌های اشکش چکید روی جدول حاضری صنف هفت. از یک صنف فقط دو نفر جان به سلامت برده، باقی همه کشته و زخمی.

از معلمی دیگری خواستم در مورد معصومه‌ها حرف بزنند. بغضش ترکیب، خشمش جاری شد: «تا حالا کجا بودید؟ روزی که ما فریاد می‌زدیم معلم نداریم، کتاب نداریم، هشت رسانه را دعوت کردیم یکی نیامد. حالا خبرنگار، سیاستمدار و فعال مدنی پشت سرهم صف می‌کشند برای تسلیت. می‌خواهید صدای...»

ادامه در صفحه ۴



## مدیر مکتب سیدالشهدا: کم‌کاری حکومت باعث این فاجعه شد

### همه دختران به کوه چهل دختران پناه برده بودند گفتگو با عقيله توکلی، مدیر مکتب سیدالشهدای کوه چهل دختران

گفتگو کننده، حسین احمدی

«این یک حرف مسلم و حقیقی‌ست که این فاجعه نتیجه کم‌کاری حکومت است. در همان روز فاجعه که صبح حوالی ساعت ده یما آمد برایش گفتم اگر هفت‌ونیم هزار شاگرد را یکی یکی رخصت کنیم که ساعت‌ها طول می‌کشد، زمان رخصت شدن شاگردان گزیمه بفرستید، گفتند این مسئولیت حوزه مربوطه است. اگر از آنها گارد امنیتی خواستیم گفتند تشکیلات کم است.»

**قبل از حمله بر مکتب سیدالشهدا، وضعیت امنیتی این مکتب چگونه بود؟**

از نگاه امنیتی مکتب‌ها و مراکز آموزشی غرب کابل همیشه زیر تهدید بود. از سال ۱۳۹۶ به بعد بسیار تهدیدهای جدی بود. ما با شاگردان زیاد صحبت می‌کردیم که اگر حادثه‌ای شد چگونه خود را از مکتب بیرون بکشند. این تهدیدها همیشگی بود. کورس کوثر دانش و موعود، شفاخانه یکصد بستر تانک تیل، مسجد امام زمان، مرکز آموزشی تیبیان و دیگر نقاط غرب کابل را با انتحاری و انفجار زدند. ما از وقوع چنین فاجعه‌ای ترسیده بودیم.

**آیا پیش از این از سوی امنیت ملی یا حوزه پولیس برایتان گفته شده بود که مکتب‌تان زیر تهدید است؟**

امسال گفتند. در سال‌های گذشته نمی‌گفتند که کدام مکتب ولی می‌گفتند که مکتب غرب کابل تحت تهدید است. می‌گفتند مکتب پرجمعیت را خواهند زد. شاید اطلاع کامل نداشتند، به ما که چیزی نمی‌گفتند. مکتب پرجمعیت در غرب کابل بسیار زیاد است. از ۳۰ مکتب دولتی غرب کابل ۱۷ باب آنها لیسه‌های پرنفوس استند.

**شما به رسانه‌ها گفته بودید که مأموران امنیت ملی در روز وقوع این رویداد به مکتب آمده بودند.**

بلی، گفته بودم و باز هم بالای حرم می‌ایستم. یک گروهی از مسئولان ساحوی امنیت ملی است. اینها با مکتب همکار هستند. برای بررسی وضعیت امنیتی می‌آیند. در سالهای گذشته هم بودند و امسال هم.

**شما آنها را می‌شناسید؟**

بلی، می‌شناسم. نامش یما بود؛ ولی تخلصش را نمی‌فهمم؛ چون اینها از جانب اداره امنیت ملی به ما معرفی می‌شوند. فورم و کارت عضویت دارند. کسانی که آتروز آمدند عضو امنیت ملی بودند. حتا زمانی که از آمریت... امنیت ملی با ما در تماس شد من گفتم که یما صبح شنبه آمده بود، تأیید کرد که بلی او و همکارانش همکاران ساحوی ما هستند. آنها با لباس شخصی می‌آیند و اطراف مکتب را می‌بینند، با ما صحبت می‌کنند، این پروسه کاری‌شان است.

**صبح شنبه، ۱۸ ثور چه اتفاق افتاد؟**

مثل همیشه یا بگویم مثل سالهای گذشته؛ یما و همکارانش یک راپور از مکتب می‌خواستند که شما چه مشکلات دارید؟ آنها به من یک فورم دادند تا مشکلات و درخواست‌های مان را برای تدابیر امنیتی مکتب ثبت کنیم. گفتند در قسمت مراجعین که به مکتب می‌آیند در تلاشی جدی باشید، در زمان رخصت شدن شاگردان را از یک دروازه خارج نکنید. پرسیدند که کمره امنیتی دارید و گارد دارید؟ گفتم نه. این موضوعات را در فورمی که داده بود هم درج کردم. تمامی مکتب دولتی غرب کابل از لحاظ امنیتی آسیب‌پذیر است. دولت برای مکتب این امکانات را نمی‌دهد، مردم این محل اکثریت شان فقیر و مستضعف استند که توان همکاری با مکتب را ندارند، آنها حتا کتاب دخترانشان را نمی‌توانند بخرند.

**برخی از مردم محل در مورد رفت‌وآمد افراد و موترهای مشکوک در اطراف مکتب گفته‌اند.**

اگر پیش از این چنین راپوری برای ما می‌آمد، حتمی رفته با مسئولان امنیتی صحبت می‌کردیم. در این اواخر که تهدیدهای امنیتی به صورت کلی در شهر افزایش یافته بود، ما حتا کراچی‌هایی را که آیسکریم و یا کشمش می‌فروختند نیز از حوالی مکتب دور کردیم. هرگاه آنها را می‌دیدیم توصیه می‌کردیم از اینجا بروند اگر نمی‌رفتند تهدید می‌کردیم که به حوزه زنگ می‌زنیم. استادان و مسئولان مکتب هیچ‌کسی موتری را در آنجا که موتریم منفجر شد، ندیده‌اند. این حمله پلان شده‌ی چندین ماه بوده که رویش کار شده؛ چون دو انفجار پس از موتریم به احتمال زیاد مابین‌های جاسازی شده بود، که انجام چنین کاری در روز روشن در این جاده‌ی شلوغ ناممکن است. شاید شب این کار را کرده‌اند.

**انفجار دقیقاً در کجا صورت گرفته؟**

یک موتریم و دو انفجار دیگر صورت گرفته است. موتریم در کم‌تر از یکصد متری دروازه عمومی مکتب صورت گرفت، دقیقاً در جوار مکتب اما در پیش دروازه کلینیک. مکتب سیدالشهدا دو دروازه دارد. یکی دروازه



این یک حرف مسلم و حقیقی‌ست که این فاجعه نتیجه کم‌کاری حکومت است. در همان روز فاجعه که صبح حوالی ساعت ده یما آمد برایش گفتم اگر هفت‌ونیم هزار شاگرد را یکی یکی رخصت کنیم که ساعت‌ها طول می‌کشد، زمان رخصت شدن شاگردان گزیمه بفرستید، گفتند این مسئولیت حوزه مربوطه است. اگر از آنها گارد امنیتی خواستیم گفتند تشکیلات کم است.

**شما به رسانه‌ها گفتید صبح شنبه امنیت ملی آمده مکتب را بررسی کرد و عصر همان روز ساعت چهار و نیم بر مکتب حمله شد، واکنش امنیت ملی چه بود؟**

آمر همان بخش امنیت ملی با من تماس گرفت که یما در آن کار می‌کند. به من گفت: شما در رسانه‌ها این حرف را گفتید. برایشان گفتم بلی، گفتم و پای حرم هستم. حتا از رسانه‌ها تماس گرفتند که شما شاهد دارید. گفتم شاهد چه؟ خودم هستم. من فورم درخواست‌ها و مشکلات امنیتی مکتب را برای شان نوشتم و گفتم که گارد و گزیمه می‌خواهیم. متأسفانه همان روز برق نبود که همان فورم را کاپی می‌کردم. حتا فردای آن فاجعه، همان مسئول ساحوی امنیت ملی، یما ساعت نه صبح به مکتب آمد و گفت که شما این حرف را گفتید؟ گفتم بلی، شما آمده بودید و از من سوالاتی داشتید. گفت مدیر صاحب حقیقت را بگویید. گفتم من حقیقت را گفتم و باز هم می‌گویم که شما در روز حادثه آمده بودید! گفت بلی، آمده بودیم، پیشنهادتان پیش من است رفتم احکام کنم. منظور یما این بود که امنیت ملی کار خود را انجام داده و وقوع این فاجعه نتیجه کم‌کاری حوزه پولیس است.

**زمانیکه آمر بالادست یما از امنیت ملی به شما تماس گرفت به شما چه گفت؟**

نامش را نگفت، ولی گفت من آمر حوزه امنیتی هستم. شما در رسانه‌ها چنین حرفی گفتید؟ گفتم بلی، گفتم و پای حرم ایستاد هستم و گفتم آیا یما همکار شما نیست؟ گفت بلی، همکار ساحوی ما است. من از این حرف خود هم نمی‌گذرم که امنیت ملی در تمام مکتب دولتی می‌آیند. قبلاً شخصی به نام صدیقی بود، امسال آقای یما به ما معرفی شد. لحنش تهدیدآمیز نبود. تا فعلاً که برایم مشکلی پیش نیامده است.

**آیا پیش از این شخص خودتان تهدید امنیتی شده بودید؟**

قبلاً از طریق گوشی به طور شخصی خودم تهدید می‌شدم. حدود دو سال قبل، کسی به شماره تماس شخصی‌ام زنگ می‌زد و می‌گفت از این چوکی (مدیریت مکتب سیدالشهدا) استعفا بده یا دور شو. وقتی زنگ می‌زد، می‌گفت بجه‌تان را اختطاف می‌کنیم. موترتان را می‌گیریم، حتا خانه‌ام را پیدا کرده بودند. من این موضوع را به حوزه سیزدهم پولیس کابل و امنیت ملی خبر دادم و عرایض کتبی ثبت کردم. نهادهای امنیتی شخص تهدیدکننده را پیدا نکردند ولی در مرور زمان خودش رد این کار را رها کرد.

**یادداشت:** نیم‌رخ در مورد مسایل امنیتی این رویداد با ریاست عمومی امنیت ملی به صورت مکرر تماس گرفت؛ اما مسئولین امنیت ملی در این مورد حاضر به پاسخ‌گویی نشدند.

... ما را به چه کسی برسانید؟ حالا برای ما بسته‌های کتاب می‌آورند، معلمان رضاکار اعلام همکاری کرده، دختران ما را کشتند، می‌خواهند به چه کسی تدریس کنند؟ کتاب را به کی می‌آورند؟»

در میان ۱۶۰ صنف درسی این مکتب، هیچ کلاس منظم و مجهزی وجود نداشت. سالم‌ترین میزها و چوکی‌های مکتب را در یکی از کلاس‌ها که تازه صفاکاری شده بود جمع‌آوری کرده بودند. عکس‌هایی که از جریان گل گذاشتن مقام‌های دولتی در فیسبوک منتشر شد، تزئینی و ساختگی بود. دانش‌آموزان در بعضی از کلاس‌ها که خاکش تا یک سانتی متر بالا آمده بود روی تخته‌های چوبی می‌نشسته‌اند. در بعضی از کلاس‌ها فقط موکت‌های خاکی فرش شده بود که انگار سال‌ها در چهارراهی شهر پهن شده است.

کارگران شرکت انکشاف ملی که متعلق به دفتر ریاست جمهوری است، زلفک و دستک دروازه آورده‌اند، قرار است از امروز بر رخ دیوارهای مکتب سیدالشهدا رنگ بکشند تا شاید بتوان اینگونه رنج محرومیت این مردم و زخم یک فاجعه را پنهان کرد.

حسن‌رضا ۴۰ ساله یکی از معلمان مکتب سیدالشهدا را در صحن مکتب می‌بینم. در نزدیکی ما سربازان حوزه هفتم امنیتی کابل که در اینجا مأموریت یافته از نبود غذا و جای خواب شکایت دارند. سربازان قطعه واکنش سریع پولیس دروازه مکتب را با دو تانک و یک رنجر محافظت می‌کنند. حسن‌رضا به رنجرها و تانک‌های پولیس اشاره می‌کند: «ایکاش همین تانک‌ها را دو روز پیشتر می‌آوردند، همان زمانی که مدیر مکتب از مسئولان امنیتی درخواست تأمین امنیت کرده بود. چهارمین سال است که تحت تهدید قرار داشتیم.»

برمی‌گردیم به محل وقوع فاجعه، شیرحسین مهدوی، ۵۸ ساله در چندقدمی محل رویداد دکان نجاری جاده صف کشیده بودند، از پیش دکاتم رد می‌شدند، می‌خندیدند، می‌دویدند، با دوستان‌شان بلندبلند صحبت می‌کردند. ناگهان صدای مهیبی شنیدم. به زمین پریدم، همه‌جا را سکوت فراگرفت، در کمتر از یک دقیقه برخاستم، گوشم چیزی نمی‌شنید. بیرون برآمدم که یک موتر مدل کرولا با رنگ نقره‌ای در حال سوختن است، دود و آتش به هوا زبانه می‌کشید، روی جاده پر شده بود از خون، بریده‌های بدن دخترانی که تا چند ثانیه پیشتر شبیه چادرهای سفیدشان پاک و معصومانه می‌خندیدند.»

انفجار دومی در جنوب-شرق مکتب و سومی در چند قدمی شیرحسین رخ می‌دهد. برات علی‌زاده، فهیمه دخترش را ۲۴ ساعت پس از وقوع رویداد در یکی از شفاخانه‌های خصوصی غرب کابل پیدا کرد. بخاطر آسیب روانی که دیده هنوزم نمی‌تواند درست حرف بزند، کلمه‌هایش قطع می‌شود و حرف دیگری را از سر می‌گیرد. می‌گوید هنگامی که انفجار رخ داد، پولیس یک ساعت بعد و آمبولانس‌های دولتی ۱۵ دقیقه پس از پولیس به ساحه رسیدند.

برات ما را به خانه‌ی عاقله می‌برد، چند کوچه بالاتر از مکتب سیدالشهدا. نام عاقله نیز در جمع فهرست شهدای این فاجعه است. تنها نشانی‌هایی که از او به جا مانده، قالی نیم‌بافته، کتابچه‌ها و خاطراتی است که مادرش به دل دارد. پدر و مادر عاقله به دختر کوچکترشان اشاره کرده می‌گویند: «عاقله را کشتند ولی خواهرش فردا به مکتب می‌رود.»

یکصد متر بالاتر از مکتب سیدالشهدا، به قبرستانی سر می‌زنیم که حدود ده تن از قربانیان این رویداد در آنجا به خاک سپرده شده‌اند. حدود ۱۵۰ نفر در اینجا زیر خاک خفته‌اند. جالب است، بر روی بیشتر از ۲۰ لوحه سنگ نوشته‌اند «شهید». اکثرآ مردان جوانی هستند که در حوادث ترویرستی و یا در صفوف اردوی ملی هنگام مبارزه با طالبان کشته شده‌اند.

فرهاد و دوستانش در جوار ساختمان مکتب نشسته و به سایه‌ی کوه چهل‌دختران خیره شده‌اند که وجب به وجب مکتب سیدالشهدا را در آغوش می‌کشد. از همدیگر می‌پرسند مادرت چه گفت؟ شاید همه‌ی مادران غرب کابل شبیه مادر فرهاد فکر کنند. فرهاد می‌گوید به قول مادرم «میان مرگ و بی‌سوادی باید یکی را انتخاب کنیم.»

عکس آنچه در روحیه مردم عام دیده بودیم، اینجا ده‌ها پسر نوجوان و دختران بایسکل سوار آمده‌اند تا تاریخ آغاز مجدد مکتب را مشخص کنند. سهراب عطایی، ۳۵ ساله سه فرزندش در این مکتب درس می‌خواند. می‌گوید: «تسلیم نشویم، امروز اگر فرزندان خود را بخاطر زنده ماندن از مکتب بکشیم، فردا در جاده می‌کشند، کوثر و موعود را نیز با انتحاری زدند، حالا موعود چهار شاخه دارد، مسجد‌ها را زدند ولی ما دوباره ساختیم.»

سایمه ۱۸ ساله نیز با او همنظر است. «نباید ناامید شد، فاجعه بسیار بزرگ است، چندهفته‌ای زمان می‌برد تا مردم به حالت عادی برگردند، تا‌حالا ده‌ها حمله به جان مردم ما(هزارها) شده، اما دروازه هیچ مکتبی بسته نشده، هیچ کورسی تعطیل نشد، ما هم دوباره می‌آییم.» با تماشای روحیه‌ی سایمه به یاد شعری افتادم که پس از هر کشتار گروهی و فاجعه‌ی هولناکی مردم غرب کابل زمزمه می‌کنند: «با رویش ناگزیر جوانه چه می‌کنید؟»

# اورژانس اجتماعی و بازگرداندن بازماندگان فاجعه به زندگی

## گفتگو با بتول سید حیدری، روانشناس و مشاور خانواده

گفتگو کننده: مریم شاهی

بعد از وقوع هر فاجعه در افغانستان، خانواده‌های بسیاری داغدار می‌شوند و عده ای نیز هرگز به زندگی طبیعی باز نمی‌گردند و به دردهای جسمی و روحی متعددی مبتلا می‌شوند که گاهی همین دردهای جسمی و روحی آسیب‌های جبران ناپذیری بر کیفیت زندگی بازماندگان می‌گذارد. ضرورت توجه به این مساله سبب شد تا گفتگویی با بتول سیدحیدری، روانشناس و مشاور خانواده انجام دهیم.

### چگونه می‌توان خانواده‌های قربانیان یا آسیب دیدگان حملات را به زندگی طبیعی برگرداند؟

کار بسیار سختی است و برای بازگرداندن روح و روان پاشیده خانواده‌ها به زندگی طبیعی علاوه بر این که گذر زمان نقش مهمی دارد اما درکنارش باید تیم بسیار متخصص و ماهر در بازه زمانی شش تا یکسال کنار خانواده‌های آسیب‌دیده قرار بگیرند و در تمام برهه‌های سخت روحی و روانی که با آن‌ها روبرو می‌شوند، نهایت همکاری و همدلی را داشته باشند. از مهمترین شاخصه‌هایی که به بازگشت بهتر و سریع‌تر آسیب‌دیدگان به زندگی نرمال می‌تواند کمک کند، حمایت اجتماعی سازمان‌ها و نهادهای فعال در سطح کشور است که در سالم سازی روان آسیب‌دیده خانواده‌ها کمک کنند. منظور از حمایت اجتماعی؛ حمایت اقتصادی، حمایت روانی و حمایت عاطفی است که شبکه‌های مختلف تحت پوشش خود به شکل دوام‌دار این گروه را تحت حمایت قرار دهند و در مورد خدماتی که می‌دهند، حتمن پیگیر باشند؛ نه اینکه به دلیل فشار رسانه‌ها و نگاه‌های مردم، برای اینکه فرار از مسئولیت نشود؛ چندصیاحی با سرکشی به این خانواده‌ها و حضور در مراکز و نهادها روی موجی که ایجاد شده است، سوار شوند و بعد از مدتی که تب و تاب هیجان‌ها فروکش کرد، همه چیز را رها کنند و غیرمستقیم عاملی شوند که این خانواده‌های قربانی حس طرد و یاس و ناامیدیشان بیشتر شود.

یکی از گروه‌هایی که می‌تواند نقش مهمی در کاهش فشار روحی ناشی از حوادثی که خانواده‌ها درگیر شده‌اند، نقش داشته باشند؛ فامیل‌هایی است که در گذشته خودشان قربانیان فاجعه‌های مشابه



بودند که با خانواده‌های تازه داغ دیده قرابت فکری و روحی دارند. این خانواده‌ها می‌توانند نقش مهمی در سرعت بخشی به بازگشت خانواده‌های آسیب‌دیده به زندگی روتین داشته باشند.

### نحوه برخورد با کسانی که از نظر روحی متاثر از این حملات می‌شوند، چگونه باید باشد؟

متأسفانه بسیاری می‌خواهند در همان لحظه افرادی که شاهد حملات بوده‌اند یا عزیزانی از دست داده‌اند را به آرامش دعوت کنند یا وادار به سکوت کنند که گریه نکنند و برون‌ریزی هیجان نداشته باشد؛ درحالی‌که این رفتار کاملاً اشتباه است. حتمن درگام نخست اجازه دهید که شخص اشک بریزد و برای عزیز از دست رفته‌اش مویه کند البته تا اندازه‌ای که به سلامت جسم خودش ضربه نزند، عزاداری کند. اینکه

کلیدی داشته باشند.

### آیا کسانی که در جامعه افغانستان شاهد حملات انتحاری بودند، برای گرفتن مشاوره باید به مراکز مراجعه کنند؟ از تجربه خودتان در برخورد بعنوان روانشناس بگویید.

قطعن توصیه اکید دارم که به مراکز مشاوره که خدمات مداخله در بحران را انجام می‌دهند یا تیمی برای درمان با اختلالات تروما را در خود دارند، مراجعه کنند و مشورت‌های لازم را بگیرند. هرچند به دلیل وضعیت خاص افغانستان و حملات انتحاری و فجایع انسانی و طبیعی، انتظار از وزارتخانه‌های مرتبط مانند وزارت صحت می‌رود که همیشه تیم آماده به خدمت برای برخورد اصولی و صحیح در هنگام خلق اینگونه فاجعه‌ها در سطح کشور داشته باشند تا فوراً مداخله کنند. افغانستان به شدت نیازمند ایجاد مرکزی به عنوان «اورژانس اجتماعی» متشکل از پزشک، مددکار اجتماعی، روانپزشک، روانشناس و امدادگرانی از پولیس است تا گروه‌هایی را در تمام ولایات مستقر کنند و در هنگام خلق هرگونه حادثه و فاجعه بتوانند به طور فوری مداخله کنند و درکاهش آسیب‌های بعدی نقش داشته باشند.

یادم است در انفجاری که در تالار عروسی که در کابل رخ داده بود، کودکی هفت ساله را آورده بودند که چون شاهدکشته شدن همبازیش بود، دچار گنگی در زبان شده بود و توان تکلم را از دست داده بود. شاید هفت ماه طول کشید تا با همکاری بسیار هوشمندانه پدر و مادر کودک که قدم به قدم با رهنمودهای مرکز مشاوره پیش می‌رفتند و همراهی تیمی سه نفره به صورت تدریجی توانستیم کودک را به دنیای گفتار و زبان برگردانیم که نتیجه‌اش برایمان بسیار شیرین و لذت‌بخش بود.

## ۶

از مهمترین شاخصه‌هایی که به بازگشت بهتر و سریع‌تر آسیب‌دیدگان به زندگی نرمال می‌تواند کمک کند، حمایت اجتماعی سازمان‌ها و نهادهای فعال در سطح کشور است که در سالم سازی روان آسیب‌دیده خانواده‌ها کمک کنند.

# نسل‌کشی مکرر و انکار دولت از به رسمیت شناختن جنایت

کامیر کابلی

حمله خونین هفته گذشته بر مکتب سیدالشهدای در غرب کابل با توجه به وسعت فاجعه همزمان که رویداد تروریستی فاجعه‌بار بود، مصداق بارز نسل‌کشی یا ژنوساید نیز می‌باشد. گپ اول رسیدگی جدی به بیش از ۲۴۰ زخمی و خانواده‌های ۹۰ دانش‌آموز کشته شده در این رویداد خونین است و همین‌گونه، تلاش برای برگرداندن فضای نسبتاً آرام و ترمیم آسیب‌های روانی که بر دانش‌آموزان و استادان این مکتب وارد شده است. امری که می‌تواند از سوی دولت، نهادهای خیریه و کمک‌های مردمی انجام شود. کاری که فقط می‌تواند تلاشی باشد در حد کمک‌رسانی اولیه. اما کارهای اساسی که باید در قبال رسیدگی به این پرونده‌ی فاجعه‌بار صورت بگیرد، کدام‌ها هستند؟

### شهادت اخلاقی دولت

باتوجه با اسناد بین‌المللی حقوق‌بشر، حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل، مصداق بارز جنایت نسل‌کشی/ژنوساید است. کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید یا (کنوانسیون ژنوساید) برای جلوگیری از نسل‌کشی یا ژنوساید در جهان، در سپتامبر ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل متحد تصویب شده‌است. تا هنوز ۱۴۹ کشور به کنوانسیون الحاق کرده‌اند. افغانستان یکی از این کشورها می‌باشد که در سال ۱۹۵۶ به این کنوانسیون الحاق کرده است. وقتی کشوری به یک کنوانسیون بین‌المللی الحاق کند، ملزم به رعایت، پیروی و تطبیق تمام اصول‌های الزام‌آور آن کنوانسیون می‌شود.

یک روز پس از حمله‌ی فاجعه‌بار بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل، کمیسیون مستقل حقوق‌بشر افغانستان با انتشار اعلامیه‌ای همزمان که از سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا خواستار بررسی حرفه‌ای و همه‌جانبه‌ی این حمله شد، دولت افغانستان را نیز بر اساس قوانین بین‌المللی حقوق‌بشر، موظف دانست که باید از هزاره‌ها و حوزه غرب کابل به عنوان جمعیت در معرض خطر جنایت‌جنگی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی یا نسل‌کشی محافظت کند اما واکنش دولت در قبال این رویداد فاجعه‌بار نه تنها مناسب با سطح و نوع جنایت انجام شده نبود که عملن برخورد سطحی و صرفاً عاطفی بود.

اعلام یک روز عزای عمومی، برگزاری مراسم فاتحه‌خوانی و اطلاع‌رسانی درباره کمک به مراسم خاکسپاری قربانیان،

شناختن این حمله به عنوان نسل‌کشی، شهادت اخلاقی بخرچ نداده است. با توجه به مسئولیت‌های الزام‌آوری که به حکم قوانین بین‌المللی حقوق‌بشر، قانون‌اساسی و کودجزای کشور متوجه نهاد دولت است، مجریان دولت و حکومت اما از اذعان به جنایت نسل‌کشی علیه جامعه‌هزاره همواره سر باز زده است. انکار دولت از جنایت نسل‌کشی علیه جامعه هزاره، سبب شده که رویدادهای مکرر نسل‌کشی علیه این جامعه، نه در سطح ملی بصورت درست و شفاف بررسی شود و نه در سطح جهان بدل به مساله جدی حقوق‌بشری شود. دولت به عنوان یک نهاد مسئول و ملی بر اساس دستور صریح قانون‌اساسی، مسئول تأمین امنیت جان و مال شهروندان کشور است. همچنان که بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی در زمینه تأمین حقوق‌بشر متعهد و ملزم به رسیدگی مسئولانه به مسایل حقوق‌بشری شهروندان در قلمروش است. به همین خاطر حداقل انتظار از دولت این است که هرچه عاجل‌تر بر اساس قانون‌اساسی، بر اساس قوانین بین‌المللی حقوق‌بشر و مشخص بر اساس کنوانسیون ژنوساید، بر نسل‌کشی که در سال‌های اخیر علیه جامعه هزاره در حال اجرا و انجام شدن است؛ اذعان کند.

**کمیسیون حقیقت‌یاب، سنگی به فراموشی فاجعه**  
دولت هر بار در روزهای پس از وقوع فاجعه، خبر داده که برای بررسی همه‌جانبه‌ی فاجعه، یک کمیسیون حقیقت‌یاب به کار آغاز می‌کند اما متأسفانه آنچه در عمل ثابت شده در اکثریت موارد، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب دولت، چیزی نبوده که از پس بررسی و حقیقت‌یابی مسئولانه و تخصصی برآمده باشد. اکثریت این کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، اقدام نمایشی و شکلی بوده‌اند که بیشتر برای فروشاندن احساسات جریحه‌دار شده‌ی مردم و افکار عمومی راه‌اندازی شده است. چه بسا که در مواردی گزارش از یافته‌های این کمیسیون‌های حقیقت‌یاب پخش و نشر عمومی نشده است.

حال که همزمان با کمیسیون مستقل حقوق‌بشر افغانستان، خانواده‌های قربانیان حمله بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل نیز خواستار بررسی این فاجعه توسط یک کارگروه حرفه‌ای از سوی سازمان ملل و نهادهای معتبر حقوق‌بشری شده‌اند، نیاز است که همزمان با بررسی این فاجعه، برای بررسی و حقیقت‌یابی تمام پرونده‌های نسل‌کشی که در نزدیک به شش سال

کمک‌های نقدی به زخمی‌ها و خانواده‌های کشته شدگان، محکوم کردن حمله با کلمات شدیدالحن، تنها برخورد رسمی دولت در قبال یک نسل‌کشی تمام عیار بوده است.

این بار اول نیست که جامعه هزاره و مشخص غرب کابل هدف حملات خونینی قرار می‌گیرد. در نزدیک به شش سال اخیر بیش از ۳۰ مورد حمله هدفمند علیه جامعه هزاره صورت گرفته که هرکدامشان مصداق بارز و غیرقابل انکار جنایت نسل‌کشی می‌باشد.

آنچه در قبال همه‌ی این پرونده‌های نسل‌کشی قابل درنگ می‌باشد، برخورد سطحی، عاطفی و غیر مسئولانه دولت است. دولت افغانستان با آنکه کنوانسیون ژنوساید را تصویب و الحاق کرده است و در قبال اصول الزام‌آور این کنوانسیون مسئولیت اخلاقی و عملی دارد، متأسفانه تا

## ۶

یک روز پس از حمله‌ی فاجعه‌بار بر مکتب سیدالشهدا در غرب کابل، کمیسیون مستقل حقوق‌بشر افغانستان با انتشار اعلامیه‌ای همزمان که از سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا خواستار بررسی حرفه‌ای و همه‌جانبه‌ی این حمله شد، دولت افغانستان را نیز بر اساس قوانین بین‌المللی حقوق‌بشر، موظف دانست که باید از هزاره‌ها و حوزه غرب کابل به عنوان جمعیت در معرض خطر جنایت‌جنگی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی یا نسل‌کشی محافظت کند اما واکنش دولت در قبال این رویداد فاجعه‌بار نه تنها مناسب با سطح و نوع جنایت انجام شده نبود که عملن برخورد سطحی و صرفاً عاطفی بود.

هنوز در قبال تمام این پرونده‌هایی که هر کدام مصداق غیرقابل انکار جنایت نسل‌کشی می‌باشد، در حد واکنش عاطفی بسنده کرده و هیچگاه برای اذعان و به رسمیت

اخیر جامعه هزاره را هدف قرار داده است، یک کمیسیون معتبر، حرفه‌ای و غیر سیاسی زیر نظر سازمان ملل و نهادهای حقوق‌بشری آغاز بکار کند تا باشد که کمیسیون حقیقت‌یاب، سنگی به سیاهی به هدف فراموشی فاجعه نشود.

**مسئولیت قوم هزاره به مثابه قربانیان ژنوساید**  
بخش غم‌بار ماجرا اما چگونگی برخورد و واکنش‌های جمعی است که تا هنوز جامعه هزاره در قبال حمله‌های خونین و جنایت مکرر نسل‌کشی علیه‌شان از خود به نمایش گذاشته است. با توجه به اسناد وزارت عدلیه، در ۲۰ سال اخیر، بیش از ۲۰ تشکل و جریان، زیر نام حزب سیاسی در این وزارت ثبت و راجستر شده است و همین‌گونه بیش از ۱۰۰ نهاد جامعه مدنی از سوی فعالین مدنی این جامعه در وزارت عدلیه ثبت شده است. دست‌کم یک هزار تن در زمینه حقوق و حقوق‌بشر تا سطح ماستری و دکتورا تحصیل کرده‌اند. اما با این همه، هر بار که جامعه هزاره هدف فاجعه و جنایت نسل‌کشی قرار گرفته است، جریان‌های سیاسی هرکدام به نوبت و به مقدار فرصت و امکان که داشته تلاش کرده‌اند با فاجعه فقط برخورد سیاسی کنند. به سیاق برخورد دولت و حکومت، اعلامیه‌های عاطفی بیرون داده‌اند و گاهی حتی در بهره‌برداری سیاسی از فاجعه بصورت شرم‌آور یا هم دیگر درگیر رقابت سیاسی نیز شده‌اند.

نیروهای مدنی، ظرفیت‌های اکادمیک و یک نیروی عظیم و سرسام‌آور که از سراسر جهان به اینترنت دسترسی دارند، تا این‌جای کار پس از هر فاجعه، مصروف واکنش عاطفی و تخلیه احساسات در فضای شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و توئیتر شده‌اند و یک هفته پس از فاجعه، هرکدام پی کار خودش رفته‌اند و متأسفانه تا وقوع فاجعه دیگر، روند دادخواهی در سطح جهان برای اذهان عمومی جهان و رسیدگی جدی به مساله نسل‌کشی مکرر علیه جامعه هزاره، یک دادخواهی پیگیر و هدفمند به پیش برده نشده است.

برای همین وقت آن است که جامعه هزاره به مثابه قربانیان جنایت نسل‌کشی، یک دادخواهی پیگیر، هدفمند و همیشگی در سطح جهان راه اندازی کنند تا باشد که دولت افغانستان و جهانیان به ویژه نهادها و مراجعه معتبر حقوق‌بشری را براساس اسناد بین‌المللی حقوق‌بشر، وادار به اذعان به جنایت‌های مکرر و در حال اجرا علیه جامعه هزاره بکنند.

# در ۲۰ سال یک‌هزار مکتب تخریب شده است

## گنج‌میرخ

دشمنی با مکتب به خصوص حق آموزش زنان یک امر تازه نیست. محبوبه سراج، رئیس موسسه رشد استعدادهای زنان افغانستان در مورد اعمال خشونت گروه‌های مجاهد بر دانش‌آموزان و مکاتب کشور جهت مقابله با شوروی اشاره می‌کند.

او به نیمرخ می‌گوید که روزهایی را به یاد دارد که «افراد متعلق به گروه‌های مجاهد در دهه هشتاد میلادی برای مقابله با حکومت تحت حمایت شوروی، بر روی دختران دانش‌آموز و دانشجویان تیزاب می‌پاشیدند و در مسموم شدن گروهی دانش‌آموزان دست داشتند.»

ادامه دشمنی با مکتب و شاگرد، عنوان مطلبی است که روزنامه هشت صبح در آن می‌نویسد: هدف قرار دادن معارف در واقع یک نوع ابزار فشار مجاهدین بر حکومت وقت بود. در شهرها به موقع به این مسایل رسیدگی می‌شد، اما خالی شدن مکاتب روستایی از معلم و دانش‌آموز زمینه‌ی برچیدن مقام‌ها و اداره‌های دولتی را فراهم می‌کرد. چون هرگاه مکتبی در جایی سوزانده می‌شد، معلمان، مسئولان و کارمندان اداری مکتب، محل را ترک می‌کردند و روستاها از نفوذ دولت تخلیه می‌شد. این رویکرد تا سقوط حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ادامه داشت.

به نظر می‌رسد که گروه طالبان نیز طی ۲۰ سال اخیر برای اعاده رژیم امارت اسلامی و تحت فشار قرار دادن حکومت و معارف کشور از عین رویکرد استفاده می‌کند. در برخی موارد گروه طالبان مسئولیت تخریب و به آتش کشیدن مکاتب را به عهده گرفته ولی بیشتر مسئول به آتش کشیدن مکاتب و عامل مسموم شدن گروهی دانش‌آموزان نامشخص باقی می‌ماند، حداقل برای مردم و رسانه‌ها چیزی گفته نمی‌شود.

به گفته وزارت معارف، تمامی مکاتب‌هایی که در بیست سال اخیر سوخته در مناطق تحت کنترل و یا تحت نفوذ گروه طالبان موفقیت دارند. اگرچه در مجموع تعداد مکاتب تخریب شده رقم درشتی است. نجیبه ارین، سخنگوی وزارت معارف به نیمرخ گفت که در بیست سال اخیر بیش از یک هزار مکتب در نتیجه جنگ و خشونت تخریب شده است.

به گفته‌ی خانم ارین، حدود پنج صد باب از این مکاتب بازسازی شده، بقیه یا در حال بازسازی است و یا بخاطر موقعیت مکتب در ساحات تحت کنترل مخالفان دولت امکان بازسازی آنها وجود ندارد.

اما هفت مکتب در ولایت‌های مختلف به شکل هدفمند به آتش کشیده شده که اکثر آنها مکاتب دخترانه است.



در تازه‌ترین مورد، روز شنبه، ۲۵ ثور ۱۴۰۰ خورشیدی یک مکتب در ساحه سمینار ولسوالی نهرسراج ولایت هلمند آتش زده شد. محمدزمان همدرد، سخنگوی پولیس هلمند گفته است که در این مکتب صدها دانش‌آموز درس می‌خواند، حالا تمامی مدارک و کتاب‌ها و لوازم مکتب در آتش سوخته است. عامل این رویداد مشخص نشده، اما همزمان با افزایش حملات تهاجمی طالبان بر مواضع نیروهای امنیتی در محل صورت گرفته است.

یک هفته پیش از این، شنبه، ۱۸ ثور، فاجعه‌ی هولناک و تاریخی در غرب کابل رخ داد. در اثر انفجار یک موتوربم و دو انفجار دیگر در نزدیکی دروازه مکتب سیدالشهدا در ناحیه سیزدهم شهر کابل دست کم ۸۵ نفر کشته و ۲۰۷ نفر زخمی شدند. این حمله دختران دانش‌آموز را هدف قرار داد که تازه رخصت شده بودند تا به خانه بروند.

سال گذشته یک مکتب دخترانه در فاریاب آتش زده شد. به تاریخ ۲۴ اسد ۱۳۹۹ خورشیدی نقیب‌الله فایق، والی فاریاب اعلام کرد که جنگجویان طالبان یک مکتب دخترانه را در روستای بادغیسی ولسوالی خواجه سبزپوش این ولایت به آتش کشیده‌اند. این مکتب ۴۲ سال پیش ایجاد شده بود، ۱۶ صنفی درسی و ۷۵۰ دانش‌آموز داشت.

در سال ۱۳۹۸ نیز دو رویداد مشابه به ثبت رسیده است. به تاریخ چهاردهم دلو، یک مکتب دخترانه موسوم به «بودله» در شهر تالقان

مرکز ولایت تخار به آتش کشیده شد که به شمول لوازم مکتب، کتابخانه آن نیز در آتش سوخت. مسئولان مکتب اعلام کردند که اگر جنگ علیه معارف افغانستان جهاد است، آیا آنهمه قرآنی که در کتابخانه مکتب سوخت، کار خلاف دین اسلام نیست؟

اندکی پیشتر از آن، بیست و نهم اسد همان سال، مکتب دخترانه «بویه‌زار» در ولسوالی شکرده ولایت کابل از سوی افراد وابسته به گروه طالبان به آتش کشیده شد.

ولایت‌های جنوب و شرق کشور بیشتر گواه مکتب‌سوزی بوده ولی به علت محدودیت فعالیت رسانه‌ها و نهادهای ناظر، کمتر رویدادها گزارش شده است. به تاریخ ۲۷ قوس ۱۳۹۵ خورشیدی مکتب دخترانه کتبخیل در ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر شب‌هنگام در آتش سوخت. ۵۵۰ دختر در این مکتب درس می‌خواندند.

براساس اطلاعاتی که وزارت معارف آژمان منتشر کرده است، هشت فرد مسلح ابتدا وارد مکتب شده و نگهبان این مکتب را بسته، سپس تمام ساختمان مکتب را آتش زدند. در این آتش‌سوزی صدها جلد کتاب درسی به شمول کتاب‌های دینی، اتاق‌های تدریسی و اداری، میز، چوکی، وسایل لابراتواری و هم‌چنین اسناد رسمی مربوط به مکتب سوخته است.

۱۳۹۱ اما برای معارف افغانستان سال خوبی نبوده، براساس اطلاعات وزارت معارف، در این سال مکاتب زیادی در اثر جنگ

## ۴

گروه طالبان نیز طی ۲۰ سال اخیر برای اعاده رژیم امارت اسلامی و تحت فشار قرار دادن حکومت و معارف کشور از عین رویکرد استفاده می‌کند. در برخی موارد گروه طالبان مسئولیت تخریب و به آتش کشیدن مکاتب را به عهده گرفته ولی بیشتر مسئول به آتش کشیدن مکاتب و عامل مسموم شدن گروهی دانش‌آموزان نامشخص باقی می‌ماند، حداقل برای مردم و رسانه‌ها چیزی گفته نمی‌شود.

و درگیری بسته و تخریب شدند و هزاران دانش‌آموز به گونه رموز مسموم شدند. اما در رویداد، فصل مکتب‌سوزی تکرار شد. براساس اطلاعاتی که میر عبدالرحمن، رئیس وقت معارف بدخشان به رسانه‌ها ارایه کرده، سه فرد مسلح «ناشناس» ساعت ده شب جمعه، بیستم جوزا ۱۳۹۱، وارد ساختمان لیسه «ملنگاب» ولسوالی بهارک این ولایت شده ملازم مکتب را بیرون می‌کشند و مکتب را با تمام تجهیزاتش در آتش می‌سوزانند.

اما کسانی که مکتب «ارنس» در ولسوالی وایگل ولایت نورستان را به تاریخ ۱۴ دلو همان سال به آتش کشیدند، تثبیت هویت شدند. مقام‌های محلی و مسئولان معارف اعلام کردند که این مکتب‌سوزی را جنگجویان گروه طالبان انجام داده‌اند. براساس اطلاعاتی که در بایگانی رسانه‌ها از مکتب‌سوزی در افغانستان ثبت شده است، نشان می‌دهد که در جریان سال ۱۳۹۱ خورشیدی اقدامات و عملیات مشابه، سازماندهی شده و به شکل زنجیره‌ای علیه معارف افغانستان راه‌اندازی شده است.

در جریان کمتر از بیست ماه در ده ولایت کشور جوزجان، تخار، سرپل، بامیان، کابل، بدخشان، بلخ، هرات، فاریاب و غزنی دانش‌آموزان مکاتب به صورت گروهی مسموم شده‌اند. در هر رویداد حدود ۵۰ تا ۱۰۰ دانش‌آموز مکتب، اکثراً مکاتب دخترانه به طور مرموزی مسموم شده‌اند. مقام‌های محلی آژمان بیشتر دست‌های استخبارات منطقه و گروه‌های مخالف دولت را دخیل دانسته و گفته‌اند که «این اقدامات برای جلوگیری از رشد معارف و توسعه انسانی در افغانستان» صورت می‌گیرد.

وزارت معارف هنوزهم بر همین باور است. نجیبه ارین، سخنگوی این وزارت می‌گوید حمله بر معارف در واقع حمله بر ارزش‌های انسانی است که حق آموزش شهروندان را سلب می‌کند و آینده افغانستان را متاثر می‌سازد.

او تأکید دارد که معارف نباید در میدان تنش‌های سیاسی و نظامی طرف‌های درگیر جنگ بسوزد.

# فهرست شش سال کشتارهای هدفمند هزاره‌ها

## گنج‌میرخ

یاداداشت: معلومات این جدول از آرشیف بی بی سی فارسی، یورو نیوز فارسی و دویچه وله فارسی جمع‌آوری شده است.

Column1	Column2	Column3	Column4	Column5	Column6
شماره	تاریخ وقوع رویداد	مکان رویداد	قربانیان	مسئول	نوعیت رویداد
۱	۲۰۱۵/۷/۲	ولسوالی جلریز ولایت وردک	۲۲ سرباز امنیتی پس از دو شبانه روز محاصره کشته شدند	گروه طالبان	جنگ مسلحانه و سربریدن
۲	۲۰۱۵/۱۱/۹	ولایت زابل	۷ زن و مرد غیرنظامی به شمول شکر به تبسم ۹ ساله سربریده شدند	داعش/برای نخستین بار	اختطاف و سربریدن
۳	۲۰۱۶/۷/۲۳	چهارراهی دهمزنگ، شهر کابل	۸۰ کشته و ۲۳۱ زخمی، اکثر قربانیان دانشگاهیان بودند	داعش	مهاجم انتحاری و انفجار بم
۴	۲۰۱۶/۱۰/۱۲	مسجد خواجه گولک، مزار شریف ولایت بلخ	۱۴ کشته و ۷۰ زخمی	داعش	انفجار بم
۵	۲۰۱۶/۱۰/۱۱	شب قدر، زیارت سخی، شهر کابل	۱۸ کشته و ۵۸ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	مهاجم انتحاری و انفجار بم
۶	۲۰۱۶/۱۱/۲۱	مسجد باقرالعلوم، ناحیه ششم شهر کابل	۳۲ کشته و ۶۴ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	انفجار بم
۷	۲۰۱۷/۱/۶	تاله و برفک ولایت بغلان	۱۴ کارگر معدن کشته شدند، ساحه همیشه تحت تهدید طالبان است	افراد مسلح	حمله افراد مسلح بر معدنچیان
۸	۲۰۱۷/۶/۱۵	مسجد الزهرا، ناحیه ششم شهر کابل	۴ کشته و ۹ زخمی	داعش	حمله سه مهاجم انتحاری
۹	۲۰۱۷/۸/۱	مسجد جوادیه، جبرئیل شهر هرات	۳۲ کشته و ۷۰ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله دو مهاجم انتحاری
۱۰	۲۰۱۷/۸/۸-۶	میرزاوولنگ ولایت سرپل	۵۰ کشته به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله مسلحانه و تاراج خانه‌ها
۱۱	۲۰۱۷/۸/۲۵	مسجد امام زمان پل خشک، ناحیه ۱۳ کابل	۴۰ کشته و ۹۵ زخمی، اکثریت قربانیان زنان و کودکان بودند	داعش	حمله مهاجم انتحاری و گلوله باری
۱۲	۲۰۱۷/۹/۲۷	حسینی قلعہ فتح‌الله شهر کابل	۵ کشته و ۲۰ زخمی، به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله سه مهاجم انتحاری
۱۳	۲۰۱۷/۱۰/۲۰	مسجد امام زمان، خیرخانه شهر کابل	۵۶ کشته و ۵۰ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله چهار مهاجم انتحاری
۱۴	۲۰۱۷/۱۲/۲۱	کتابخانه المهدی، جبرئیل هرات	۵ کشته و ۲۹ زخمی	نامعلوم	انفجار بم جاسازی شده در ریکشا
۱۵	۲۰۱۷/۱۲/۲۸	مرکز آموزشی تیبان، ناحیه ششم کابل	۵۲ کشته و ۹۰ زخمی، اکثریت قربانیان دانش‌آموزان و دانشجویان بودند	داعش	سه انفجار پی هم
۱۶	۲۰۱۸/۸/۱۵	مرکز آموزشی موعود، ناحیه ۱۳ کابل	۵۰ کشته و ۶۷ زخمی، تمامی قربانیان نوجوانان داوطلب کانکور بودند	داعش	حمله مهاجم انتحاری
۱۷	۲۰۱۸/۴/۹	مصلی شهید مزاری، ناحیه ششم کابل	۹ کشته و ۱۸ زخمی	داعش	مهاجم انتحاری
۱۸	۲۰۱۸/۳/۲۱	مراسم نوروز، کارته سخی، شهر کابل	۳۳ کشته و ۶۵ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله مهاجم انتحاری
۱۹	۲۰۱۸/۴/۲۲	مرکز توزیع تذکره، مهتاب‌قلعه ناحیه ۶ کابل	۶۹ کشته و ۱۲۰ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله مهاجم انتحاری
۲۰	۲۰۱۸/۹/۵	کلپ قهرمانی میوند، ناحیه ششم کابل	۳۵ کشته و ۹۵ زخمی، قربانیان این رویداد قهرمانان ورزشی بودند	داعش	حمله انتحاری و انفجار موتوربم
۲۱	۲۰۱۸/۱۰/۲۷	ارزگان خاص ولایت ارزگان	۳۱ کشته و ۷ زخمی و ده‌ها خانواده آواره شدند	گروه طالبان	حمله مسلحانه برای تصرف منطقه
۲۲	۲۰۱۸/۱۰/۲۷	مناطق کندلان و حسینی ولایت ارزگان	۷۰ کشته و به تعداد نامشخص زخمی، به شمول زنان و کودکان	گروه طالبان	حمله مسلحانه برای تصرف منطقه
۲۳	۲۰۱۸/۱۱/۷	ولسوالی جاغوری ولایت غزنی	۹۰ کشته، ۲۵ زخمی و بیش از ۴۵۰۰ خانواده به کابل و بامیان آواره شدند	گروه طالبان	حمله مسلحانه برای تصرف منطقه
۲۴	۲۰۱۸/۱۱/۹	ولسوالی مالستان ولایت غزنی	۱۰ کشته و ۱۵ زخمی و صدها خانواده به کابل و بامیان آواره شدند	گروه طالبان	حمله مسلحانه برای تصرف منطقه
۲۵	۲۰۱۸/۱۱/۱۲	چهارراهی ملک اصغر شهر کابل	۶ کشته و ۲۰ زخمی از میان معترضان نسبت به ناامنی غزنی	داعش	انتحار در نزدیک گردهمایی مدنی
۲۶	۲۰۱۹/۸/۱۷	سالن عروسی شهر در ناحیه ششم شهر کابل	۶۳ کشته و ۱۸۲ زخمی، به شمول زنان و کودکان	داعش	انفجار مواد جاسازی شده در سالن
۲۷	۲۰۲۰/۴/۶	مصلی شهید مزاری، ناحیه ششم کابل	۳۲ کشته و ۸۱ زخمی به شمول زنان و کودکان	داعش	حمله مسلحانه
۲۸	۲۰۲۰/۱۰/۲۴	مرکز آموزشی کوثر دانش، ناحیه ۱۳ شهر کابل	۵۰ کشته و ۶۷ زخمی، همه قربانیان دانش‌آموزان و داوطلبان کانکور بودند	داعش	حمله مهاجم انتحاری
۲۹	۲۰۲۰/۱۰/۲۵	زایشگاه در تانک تیل ناحیه ۱۳ کابل	۲۰ کشته و ۲۴ زخمی، قربانیان این حمله نوزادان، مادران و داکتران بودند	داعش	حمله سه فرد مسلح
۳۰	۲۰۲۰/۱۱/۲۴	مرکز ولایت بامیان، برای نخستین بار	۲۴ کشته و ۵۰ زخمی	نامعلوم	انفجار دو بم جاسازی شده
۳۱	۲۰۲۱/۱/۲۹	مرکز ولسوالی بهسود ولایت وردک	۱۱ کشته و ۳۱ زخمی در اثر شلیک نیروهای امنیتی بر تجمع مردمی	دولت افغانستان	حمله مسلحانه بر گردهمایی مدنی
۳۲	۲۰۲۱/۵/۸	مکتب سیدالشهدا، ناحیه ۱۳ شهر کابل	۸۶ کشته و ۱۶۵ زخمی، قربانیان این رویداد دختران دانش‌آموز بودند	نامعلوم	انفجار موتوربم و دو انفجار مهیب

# چشم‌هایش می‌پرید و پلک می‌زد اما خبری از تنش نبود

## روایت مادر یکی از قربانیان، نوشته سیف صفری

خبری از دو دخترم نداشت... فقط یادم هست یکی صدا کرد که اکبر خواهرش را از روی سرک برداشت و برد. گفتم، زنده بود، کسی جواب نگفت... آنسو تر رفتم که دختری، دختری را به آغوش گرفته گریه می‌کند. نزدیک‌تر شدم که گل دختر خودم است. ضعف کرده و از حرف گفتن عاجز است. سرش را بر بالین همصنفیش گذاشته... هرچه پرسیدم خواهرت کجاست... جواب نداد. با احتیاط تمام وجودش را دیدم که زخمی نیست، راه افتادم تا دلبند دیگرم را پیدا کنم که اکبر، برادرش از روی سرک برداشته است، اما معلوم نیست به کجا برده... کسی صدا زد اکبر خواهرش را خانه برد. دوباره، آمدم خانه، اما نه اکبر بود و نه دخترم.

نمی‌دانم که دوباره از فرق کوه چهل دختران چطور تا قلعه نو و پل خشک، رفته‌ام. اما یادم هست تلفون رخ نمی‌شد و من باید شفاخانه‌ها را یکی یکی می‌گشتم. جلو یکی از شفاخانه‌ها بودم که یکی از قومی‌ها را دیدم. گفتم اکبر و دخترم را ندیدی، گفت شفاخانه عالمی برو. آنجا رفتم که یک دختری دیگر هم‌نام دخترم، زخمی است. اگر زخمی هم نبود، به من بدبخت زخمی گفتند. فقط صورتش را دیدم که دخترم نبود. آرزو می‌کردم کاش دخترم هر کجا هست، زخمی باشد. تا و بالا دویدن‌ها و پرسیدن‌ها ثمری نداشت. دیگر یادم نیست در کجا و چطور اکبر را پیدا کردم اما تا آخر عمر یادم نمی‌رود که اکبر گفت: مادر خواهرم را که از روی سرک برداشتم زنده بود، نفس می‌کشید، اما خیلی زود دیدم در بغلم جان داد...

مادری که یک دخترش شهید شده بود، دختر دیگرش هنوز از شوک حادثه بیرون نیامده بود، حتی با چندین بار مراجعه به شفاخانه‌ها و داکتران پرواژه، روایت تلخ و دردناک از صحنه فاجعه داشت. موردی را قصه کرد که: من معمولاً ساعت چهار و نیم به دنبال دخترانم می‌رفتم. در روز انفجار نزدیک مکتب رسیده بودم که انفجار شد. با شنیدن صدای انفجار گویا دل و جگرم به زمین افتاد. باید تیزتر می‌رفتم، اما قدم‌هایم یاری نمی‌کرد. از طرفی صدای مهیب انفجار با بیخ و فریاد زخمی‌ها، مردم و رهگذر، گوش‌هایم را کر کرده بود. داشتم به خودم جرأت می‌دادم که اگر قرار است به پاره‌های تنم برسم و ببینم در کجا افتاده، انفجار دیگری رخ داد.

آه خدا... دیدم سر دختری که چادرش دور گردنش منظم پیچیده بود، جلو پایم افتاد. چشم‌هایش می‌پرید و پلک می‌زد. اما خبری از تنش نبود. چشمم را برگرداندم که پسری خورد سال دیگر، بیگ کتاب را در پشت دارد، ولی نیم تنه‌اش نیست. شاید نمی‌دانست پاهایش دیگر با او نیست، هرچه تلاش به ایستادن می‌کرد، نمی‌شد. وقتی متوجه شد نصف جانش اصلاً نیست، شروع به یا علی علی گفتن کرد...

من با دیدن این صحنه‌های خوفناک که دل هر کافر را سوراخ می‌کرد و خودم نیز مادر بودم، هیچ یادم نیست چطور خودم را از میانه‌های اجساد، خون، دود و

باروت به داخل حویلی مکتب رساندم و دنبال جگرگوشه‌هایم تا و بالا می‌دویدم. از هر کس، در و دیوار که پرسیدم



طرحی از حسین رضایی



## بیست سازمان بین‌المللی حمایت از اطفال در افغانستان تماشاگر قتل عام کودکان

در ترکیه، هند و دیگر کشورها انجام شود در غیر آن ممکن است این طفل‌ها را از دست دهیم از سازمان‌های بین‌المللی حمایت از کودکان درخواست کمک کردیم اما نه تنها در این مورد بلکه در خیلی موارد دیگر سازمان‌ها جواب ندادند.

بگفته‌وی، حدود بیست سازمان بین‌المللی با ماموریت محافظت از کودکان در افغانستان حضور دارند و تعدادی از این سازمان‌ها به طور مشخص برای محافظت از اطفال در جنگ ماموریت دارند اما ما شاهد بوده‌ایم که ورکشاپ برای ازدواج‌های اجباری برگزار می‌کنند در حالیکه ربط مستقیم به جنگ ندارد اما برای کودکانی که قربانی جنگ و خشونت، قاچاق انسان و تجاوز می‌شوند و نیاز به کمک‌های اضطراری دارند، هیچ کمکی نمی‌کنند.

به کودکان می‌گیرند ولی کمکی به کودکانی که قربانی جنگ می‌شوند و در وضع اضطرار هستند، نمی‌کنند.

رئیس حفاظت از کودکان وزارت کار و امور اجتماعی درباره نحوه کمک‌خواهی از سازمان‌های بین‌المللی برای فاجعه مکتب سیدالشهدا می‌گوید: «مادر دو بخش تقاضای کمک کردیم؛ اول کیس‌های حالت اضطراری را که زخمی هستند و آن‌هایی که در بخش‌های دولتی رفتند با مراقبت سطحی مرخص می‌شوند، ما نگران آن‌ها نبودیم؛ نگران کسانی بودیم که باید عملیات می‌شدند و عملیات‌شان هم هزینه نیاز داشت و شفاخانه‌های دولتی هم پذیرش نداشت؛ چون تعدادشان زیاد بود و این‌ها مجبور به شفاخانه شخصی می‌رفتند حتی در شفاخانه‌های دولتی هم هزینه داشت. ما کوشش داشتیم که شماری از زخمی‌ها هم در جمع شهدا اضافه نشود و وضعیت را کنترل کنیم و بعد مساعدت مالی با خانواده‌های این‌ها بود. ما در این دو حوزه کمک عاجل خواستیم. از یک بسیاری از این اطفال در داخل افغانستان تداوی نمی‌شوند، دو حالت دارد یا تماشا کنیم که بمیرند یا این که دست به کار شویم و از سازمان‌ها و حکومت برای انتقالشان اقدام کنیم که عملیات این‌ها



Save the Children

کنیمرخ

«خانواده‌ها انقدر فقیر هستند که برخی حتی توانایی خرید یک خریطه سرم را ندارند، برخی از زخمی‌ها بخاطر فقر خانواده در خرید دارو و سرم از دست رفته‌اند، وضعیت به گونه‌ای است که بعد از فاجعه، کمک‌ها اگر این هفته نرسد ممکن است تا هفته بعد زخمی‌های بیشتری زندگیشان را از دست بدهند اما سازمان‌های بین‌المللی حمایت از اطفال به ایمیل‌ها و درخواست‌های ما پاسخی نداده‌اند.»

این بخشی از صحبت‌های نجیب اخلاقی شیبیان، رئیس بخش محافظت از اطفال وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان است که نیمرخ گفتگویی درباره آخرین اقدامات این وزارت در کمک به زخمی‌های فاجعه انجام داده است. وی به نیمرخ می‌گوید: «در مکتب سیدالشهدا وسعت فاجعه به حدی بود که در بیان نمی‌گنجد، ما بخاطر ماموریتمان برای گرفتن آمار شهدا و زخمی‌ها به چند شفاخانه سر زدیم. در شفاخانه محمدعلی جناح ۲۰ جنازه و زخمی انتقال داده شد، ولی بعد از ۱۵ دقیقه

۲۰ تابوت بیرون آمد. زخمی‌ها پشت سر هم به شفاخانه منتقل می‌شدند. ما در ساعات اولیه فاجعه به تمام سازمان بین‌المللی ایمیل رسمی فرستادیم، آمار دادیم، تحلیل وضعیت کردیم، نیازهای اضطراری را برشمردیم و تقاضای کمک کردیم اما حتی یک پاسخ دریافت نکردیم.»

بگفته‌وی، موسسات و سازمان‌های بین‌المللی زیادی با ماموریت محافظت از کودکان به افغانستان با بودجه‌های کلانی آمده‌اند اما در مدت بیست سال تنها به برگزاری چند ورکشاپ و سیستم‌سازی اکتفا کرده‌اند. اولویت‌های آن‌ها با واقعیت‌های موجود در افغانستان و اولویت‌های حکومت در محافظت از کودکان هماهنگ نیست. در حملات انتحاری چون فاجعه مکتب سیدالشهدا و کورس موعود و همچنین جنگ در غزنی و کندز کودکان زخمی به کابل منتقل شدند، اما بخاطر نبود امکانات کافی، بسیاریشان تلف شدند.»

«سازمان‌های بین‌المللی مستقر در افغانستان پول‌های کلانی برای ماموریتشان در کمک

6

«سازمان‌های بین‌المللی مستقر در افغانستان پول‌های کلانی برای ماموریتشان در کمک به کودکان می‌گیرند ولی کمکی به کودکانی که قربانی جنگ می‌شوند و در وضع اضطرار هستند، نمی‌کنند.»

unicef  
for every child



# قربانیان چگونه می‌توانند مجرمان جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی را به دادگاه لاهه بکشانند؟

گفتگوی ویژه نیمرخ

بعد از هر حمله و قتل عام‌ها، بسیاری می‌پرسند که چگونه می‌توانند جنایت‌هایی که در طول جنگ‌ها و بخصوص در دو دهه اخیر صورت گرفته است، را گزارش دهند و یا این شکایت درباره این جنایات را پیگیری کنند. بخصوص بعد از حمله به مکتب سیدالشهدای کوه چهل دختران و قتل عام ده‌ها دانش‌آموز دختر، توجهات عمومی درباره جرم نسل‌کشی یک کتله قومی افزایش یافت. نیمرخ مصاحبه ویژه‌ای با نجیب امین، مشاور ارشد حقوقی افغانستان برای محکمه جزایی بین‌المللی لاهه و احسان قانع پژوهشگر امور حقوقی و سیاسی انجام داده است.

## دادگاه عالی لاهه فاجعه مکتب سیدالشهدا را بزودی رسیدگی می‌کند

مصاحبه با نجیب امین، مشاور ارشد حقوقی افغانستان برای محکمه جزایی بین‌المللی لاهه



**شما اطلاع دارید که افغانستان یکی از کشورهایی است که بیشترین جنایات علیه بشریت در آن صورت گرفته است و شکایت‌هایی هم در مورد طرفین جنگ در افغانستان در دادگاه لاهه ثبت شده است، آیا تاکنون دادگاه لاهه تحقیقات مشخصی درباره جنایت‌های علیه بشریت در افغانستان انجام داده است؟ می‌توانید توضیح دهید**

قبل از اینکه بخواهم به سوال شما جواب بدهم، لازم است کمی اطلاعات درباره دادگاه لاهه و مکانیزم کارش بدهم. محکمه جزایی بین‌المللی که به اساس اساسنامه رم در سال ۲۰۰۳ ایجاد شده است، هدفش رسیدگی به تمامی جرایم جنگی و وضعیت بشری نسل‌کشی و تعرض کشورها به یکدیگر است که در اساسنامه رم در ماده پانزدهم ذکر شده که این چهار جرم و این محکمه ۱۲۳ عضو دارد. شیوه رسیدگی، شیوه صلاحیت تکمیلی است، معنی صلاحیت تکمیلی این است، هر گاه یک مملکت ناهادهای عدلی و قضایی یا رژیم سیاسی‌ش نتوانند و اراده رسیدگی به جرایم بین‌المللی را نداشته باشد؛ محکمه به طور اتوماتیک صلاحیت پیدا می‌کند که برای رسیدگی به این جرایم اقدام کند.

در مورد عضویت افغانستان در محکمه، افغانستان از شروع تاسیس محکمه در ۲۰۰۳ به این سو عضویت محکمه را دارد، و معنی عضویتش این است که صلاحیت تکمیلی محکمه را در قضایی که از سال ۲۰۰۳ به بعد واقع شده افغانستان پذیرفته است و تمامی جرایمی که شامل اساسنامه رم و شامل ماده پانزدهم می‌شود، صلاحیت دعوا نکند.

در مورد شیوه کار محکمه، برای اینکه یک موضوع را تحقیق کند، مطابق اساسنامه رم سه مکانیزم وجود دارد یا کشور به محکمه درخواست دهد یا سازمان ملل متحد تشخیص ببرد که در جایی قضایای جنایی و جرایم بین‌المللی واقع شده و کسی تا حال آن را ارزیابی نکرده است، بنابراین محکمه بین‌المللی تحقیق می‌کند. موضوع سوم یا شیوه سوم، سازمان ملل متحد بخش شورای امنیت فیصله می‌کند و به محکمه وظیفه می‌دهد که تحقیقات را در قضایای مشخص شروع کنند. یعنی خالی از این شیوه، شیوه دیگر تحقیقات در محکمه وجود ندارد. این سه شیوه بنام مکانیزم ماشه یاد می‌شود و معنی این است که شروع تحقیقات است، هر کدام از این ماشه که شگفت شود یا از طریق شورای امنیت ملل متحد یک قضیه راجع شود یا سازمان تحقیقاتش را شروع کرده باشد و برود پیش محکمه و بگوید که در اینجا جرایم بین‌المللی واقع شده و بیابید تحقیق کنیم یا خود یک کشور عضو بگوید که اینجا جرایم بین‌المللی واقع شده و بیابید تحقیق کنیم. حال در قسمت سوال شما تحقیقات درباره جرایم جنایت علیه بشریت در سال ۲۰۰۷ شروع شده بود و این تحقیقات با استفاده از مکانیزم دوم یعنی سازمان ملل متحد جرایم بین‌المللی متوجه بود که افغانستان جنگ‌های بسیار طولانی را پشت سر گذاشته است و در جریان جنگ جرایم بین‌المللی واقع شده تحقیقاتش را شروع کرد، این تحقیقات از نظر عرف محکمه تحقیقات ابتدایی گفته می‌شود. در تحقیقات ابتدایی جستجو می‌شود، شکایات مردم ثبت می‌شود و بالاخره مواد و شواهد جمع‌آوری می‌شود. تا اینکه از آن‌ها قضایات ترتیب شود و محکمه همیشه برای این کار به همکاری کشورهای عضو خود ضرورت دارد و معمولاً چانس اول رسیدگی به جرایم را به کشورهای عضو می‌دهد. مگر اینکه متوجه شود کشور عضو به رسیدگی قضیه هیچ نوع علاقمندی ندارد یا هیچ توانمندی برای رسیدگی به این جرایم ندارد. در این صورت است که محکمه مستقیماً مداخله و تحقیقاتش را شروع می‌کند. البته در قضیه افغانستان و در قضیه تمامی کشورهای دیگر اجرائات محکمه بسیار وقتگیر است و معمولاً چون فاکتورهای مختلف در جرایم بین‌المللی دخیل است، به مستندسازی نیاز دارد. از این خاطر است که رسیدگی به جرایم طول می‌کشد. قضیه افغانستان هم نسبتاً طول کشید و در این اواخر از افغانستان یک هیات عالی‌رتبه به محکمه جزایی بین‌المللی لاهه سفر کردند. در جریان این سفر خود با محکمه گفتگوهایی را آغاز کردند که منظور بتوانند بین این دو نهاد حکومت افغانستان و محکمه جزایی بین‌المللی روابط بهتری داشته باشند. برای رسیدگی به قضایا سرعت بخشیده شود و از امکانات محکمه جزایی چطور استفاده کنند تا به وجه بهتر قضایای بین‌المللی در افغانستان رسیدگی شود و فرهنگ معافیات از بین برود و همچنان توانمندی‌های نهادهای عدلی و قضایی ما در قسمت رسیدگی به جرایم بین‌المللی بالا برود که خوشبختانه در این راستا توافقی‌های بسیار خوب بدست آمد. محکمه

باید بگویم که حمله به مکتب سیدالشهدا از جمله جرایم جنگی و جرایم نسل‌کشی و از شدیدترین نوع جرایم است و بدون شک مورد علاقه که افغانستان و محکمه جزایی بین‌المللی است که در آن رسیدگی کند. مطمئن هستم که عاملین این قضیه بدون مجازات نخواهد ماند؛ به این دلیل که تقریباً یک روز و دو روز بعد از جلساتی که هیات عالی‌رتبه افغانستان با محکمه لاهه داشتند؛ این حادثه واقع شد و شخصاً شاهد بودم که (هیات) محکمه جزایی بین‌المللی از این قضیه فوق‌العاده مایوس و متأثر بودند و خواهش‌ها هر دو جانب این بود که این قضیه بزودی باید رسیدگی شود و تعهد هم در موردش وجود داشت که بسیار به جدیت در آن تحت عنوان جرایم بین‌المللی رسیدگی می‌شود.

جرایی بین‌المللی حاضر به همکاری‌های زیادی با نهادهای عدلی و قضایی افغانستان هستند تا اینکه به جرایم بین‌المللی رسیدگی شود و یک نوع مکانیزم نظارتی به وجود بیاید که اجرائات محاکم افغانستان را محکمه جزایی بین‌المللی نظارت کند و نظارت محکمه جزایی بین‌المللی از یک طرف سبب ختم فرهنگ معافیات شود ولی از طرف دیگر هم به عنوان یک عامل بازدارنده بتواند عمل کند تا جنایتکاری که نمی‌خواهند دست از قتل و کشتار مردم بردارند، متوجه شوند که این تنها عدالت جزایی افغانستان نیست که به دنبالشان است، بلکه دست کشورهای دنیا و محکمه بین‌المللی هم در پشت این قضیه است و این‌ها هیچ خلاصی از مجازات نخواهند داشت.

## حتماً اطلاع دارید از حمله انتحاری که بر مکتب سیدالشهدا صورت گرفت به نظر شما این حمله از نظر دادگاه لاهه جزو کدام نوع از جنایات محسوب می‌شود؟

حادثه هفته گذشته که در لیسه سیدالشهدا واقع شد، جوانان و دانش‌آموزان مظلومانه و بشکل گروهی به قتل رساندند. باید بگویم که این از جمله جرایم جنگی و جرایم نسل‌کشی و از شدیدترین نوع جرایم است و بدون شک مورد علاقه که افغانستان و محکمه جزایی بین‌المللی است که در آن رسیدگی کند. مطمئن هستم که عاملین این قضیه بدون مجازات نخواهد ماند؛ به این دلیل که تقریباً یک روز و دو روز بعد از جلساتی که هیات عالی‌رتبه افغانستان با محکمه لاهه داشتند؛ این حادثه واقع شد و شخصاً شاهد بودم که (هیات) محکمه جزایی بین‌المللی از این قضیه فوق‌العاده مایوس و متأثر بودند و خواهش‌ها هر دو جانب این بود که این قضیه بزودی باید رسیدگی شود و تعهد هم در موردش وجود داشت که بسیار به جدیت در آن تحت عنوان جرایم بین‌المللی رسیدگی می‌شود.

در قسمت مجازات جرایم بین‌المللی کد جرایم افغانستان وضاحت دارد، باب دوم کد جزا در چهار فصل موضوع تشریح شده است، در فصل اولش جرایم نسل‌کشی است در ماده ۳۳۴ تشریح کرده که مجازاتش حبس دوام درجه دو یعنی شانزده تا بیست سال و یا اعدام پیش‌بینی کرده است. به همین ترتیب در فصل دوم این باب جرایم ضد بشری را تعریف کرده و ماده ۳۳۶ مجازاتش را حبس دوام درجه یک یعنی از بیست تا سی سال و حبس دوام درجه دو یعنی از شانزده تا بیست سال و حبس طولی پنج تا شانزده سال و جزای اعدام پیش‌بینی کرده است. فصل سوم جرایم جنگی را پیش‌بینی کرده است. مسئله مهم دیگری که از نظر حقوقی مطرح است. این است که حیثیت حقوقی مداخلات محکمه در افغانستان را مشروعیت می‌دهد. ما عضویت محکمه را در سال ۲۰۰۳ قبول کردیم. اساسنامه رم به شکل جریده رسمی جزو اسناد تقنینی ما شده است که در شماره ۱۳۱۱ جریده رسمی در ماه میزان ۱۳۹۷ چاپ شده است و در وبسایت وزارت عدلیه می‌توانید ببینید که در آنجا اکثر جزئیات در مورد شیوه فعالیت محکمه و صلاحیت‌هایش و چگونگی مکانیزم‌های کارکردش ذکر شده است.

## قربانیان می‌توانند به محکمه شکایت درج کنند؟

گفتگو با احسان قانع، پژوهشگر امور حقوقی



در سال ۲۰۱۸ دادگاه لاهه برای مدت سه ماه به قربانیان جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت فرصت داد تا عرایض‌شان را ثبت کنند، بعد از این مدت چه شد آیا تحقیقات

آغاز و به نتیجه رسید؟

بعد از آن که قربانیان جنگ نظریات خود را به شعبه مقدماتی قضایی محکمه بین‌المللی جزایی فرستادند، قضات محکمه مقدماتی در سال ۲۰۱۸ تصمیم گرفتند که تحقیقات در افغانستان آغاز نشود و درخواست دفتر سازنوالی محکمه را آنها رد کردند و گفتند که ما می‌پذیریم جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی در افغانستان اتفاق افتاده است. شما می‌دانید حکومت افغانستان و حکومت‌های دیگر بخصوص آمریکا که دارای صلاحیت ابتدایی براساس ماده پانزدهم ICC در محکمه بودند و باخطر جرایمی منتسب به نیروهای آمریکایی و سیا در افغانستان مورد سوءظن محکمه بین‌المللی بودند، آن‌ها توانایی مداخله در رسیدگی به جرایم را داشتند. اما با استدلال اینکه مداخله (ICC) در این شرایط به «نفع عدالت» نیست، درخواست رسیدگی به جریان را رد کردند. نفع عدالت یک اصطلاح حقوقی

است که در محاکم بین‌المللی مطرح است و مخصوصاً در (ICC) یک معیار مهم است که آن را به نام منافع عدالت که انگلیسی آن "the intransitive in justice" است. رد درخواست باعث شد که دفتر سازنوالی محکمه بین‌المللی و تعدادی از نهادهای دفاع از قربانیان، خواهان استیناف شوند. سرانجام در محکمه جزایی بین‌المللی و قضات محکمه جزایی بین‌المللی در دسامبر ۲۰۱۹ سه روز نشست عمومی برگزار کرد که نماینده‌های قربانیان جنگ افغانستان در آنجا اشتراک کرده بودند. دفتر سازنوالی هم در آنجا شرکت کرده بود. در نتیجه قضات محکمه استیناف تصمیم محکمه مقدماتی را در مورد درخواست دفتر سازنوالی (ICC) رد کرد و به این نتیجه رسید که دفتر سازنوالی محکمه بین‌المللی جزایی دارای صلاحیت است که در افغانستان مداخله کنند و تحقیقات رسمی خود را شروع کنند. همان تصمیم تا هنوز پابرجاست؛ اما حکومت افغانستان که در همان نشست هم وکیل مدافعش حضور داشت و استدلال کرده بود که چرا حکومت افغانستان (ICC) دارای صلاحیت نیست و به حکومت افغانستان باید فرصت داده شود. قضات محکمه استیناف استدلال ایشان را نپذیرفتند؛ اما بعد از حکم محکمه استیناف و دادن صلاحیت تحقیقات به دفتر سازنوالی (ICC) حکومت افغانستان از ماده هژدهم پارگراف دوم اساسنامه رم، اساسنامه‌ای که سبب تأسیس محکمه بین‌المللی جزایی است، استفاده کرد و «دیفرل» دادند. «دیفرل» یعنی درخواست تعویق یا به تأخیر انداختن تحقیقات محکمه جزایی بین‌المللی و استدلال این بود که حکومت افغانستان اراده جدی دارد و تا حدی هم بالای ظرفیت ملی خود کار می‌کند تا جرایم جنگی و جنایت علیه بشریت را که جامعه بین‌المللی جزایی باید آن را بررسی کند. خودشان (افغانستان) آن را به صورت ملی بررسی کنند و دفتر سازنوالی محکمه بنا به مکلفیت حقوقی که دارد از حکومت افغانستان خواستار اطلاعات بیشتر شد تا ثابت کند که حکومت افغانستان توانایی رسیدگی را دارد. حکومت افغانستان به تعقیب درخواست خود بر اساس منابع در لایحه؛ البته منابع غیررسمی حدود ۸ هزار صفحه

ارسال کنند.

**در حال حاضر قربانی‌ها یا غیر قربانیان که می‌خواهند اطلاعات خود را در (ICC) ثبت کنند و فکر می‌کنند این اطلاعات باید به دست محکمه لاهه برسد و به روند رسیدگی محکمه جزایی بین‌المللی درباره جنایات در افغانستان کمک می‌کند. می‌توانند از همان ایمیل آدرس که دفتر سازنوالی دادگاه لاهه در وبسایت گذاشته است، معلومات خود را به آن ارسال کنند.**

را در مورد جرایم و در مورد قضایی که فعلاً زیر تحقیقات از سوی سازنوالی افغانستان است، به دفتر سازنوالی ارسال کرده است. آمار دقیق آن به یادم نیست حدود صد و چند قضیه را آن‌ها نام گرفتند که شما می‌توانید آمار دقیق آن را در وبسایت (ICC) پیدا کنید، گفتند که چند قضیه مرتبط به طالب، نیروهای بین‌المللی می‌شود و چند قضیه مرتبط به نیروهای امنیتی افغانستان می‌شود. بعد از آن دفتر سازنوالی (ICC) تحقیقات خود را یعنی تحلیل و تحقیق خود را بالای موادی که حکومت افغانستان فرستاده بود، آغاز کرده است. در یک سال گذشته اتفاقات زیاد رخ نداده به خاطر اینکه دفتر سازنوالی مصرف تحقیقات اطلاعاتی بود که از طرف حکومت افغانستان آمده است. امسال پیش از آن که هیات افغانستان به لاهه سفر کند، دفتر سازنوالی (ICC) یک اطلاعیه را در وبسایت نشر کرد و گفت که ما در این یک سال اقدامات را که انجام دادیم شما می‌توانید اطلاعات آن را در وبسایت پیدا کنید. بعد از آن بود که یک جمعی از نهادهای مدنی افغانستان به شمول نهادهای قربانیان جنگ یک عریضه حقوقی را به دفتر (ICC) ارسال کردند و از آنها خواستار اطلاعات بیشتر شدند و گفتند که شما در این مدت چه کارها کردید و همچنان انتقاد بر این کنند که دفتر «اوت ریچ» یعنی دفتری که همان شعبه (ICC) که باید اطلاعات را عمومی بسازد و در افغانستان آگاهی دهی را شروع کند و با قربانی‌های جنگ در تماس شود، چرا



اینها فعال نبودند و با دیدگاه منتقدانه این را مطرح کردند و خواستار این شدند که باید بخش «اوت ریچ» یا بخش روابط عمومی اینها باید در این مسأله فعال شود به خاطر اینکه قربانیان جنگ می‌خواهند بفهمند که کارها به کجا رسیده است. به تعقیب این یک یا دو نهاد بین‌المللی دیگر عریضه را با همین محتوا داد. سه شخص از افغان‌ها اعلامیه‌های شخصی خود را دادند، کسانی که یا خودشان قربانی بودند یا همراه قربانیان جنگ کار می‌کردند و گفتند که چرا لازم است که (ICC) با اطلاعاتی که از طرف حکومت افغانستان برایشان ارایه شده برخورد دقیق انجام دهد و نگذارد که آن اطلاعات پروسه را به گمراهی ببرد. آن‌ها خواسته بودند که اطلاعاتی که از طرف حکومت افغانستان می‌آید با دیدگاه خوشبینانه نبینند که حکومت افغانستان توانایی رسیدگی آن را دارد. دفتر سازنوالی (ICC) همچنان یک ماه پیش در همان اعلامیه خود گفته بود که ما می‌خواهیم با مقامات افغان ملاقات کنیم. به تعقیب آن در در اوایل ماه می یک هیات بلندرتبه از حکومت افغانستان به (ICC) رفت. هیات افغانستان ۱۵ عضو داشت که رهبری هیات را وزیر خارجه افغانستان، حنیف اتمر به عهده داشت و در ترکیب این هیات دو وزیر وجود داشت. آقای معنوی و جناب طهماسی و سرپرست لوی سازنوالی و کسان دیگری که از لحاظ تخنیک در این مسأله دخیل بودند. اعلامیه‌ای که بعداً به تعقیب این نشست از طرف دفتر سازنوالی (ICC) منتشر شد که شما در وبسایتشان ببینید. دفتر سازنوالی محکمه جزایی بین‌المللی گفته بود که ما از همکاری‌هایی که تا هنوز حکومت افغانستان با (ICC) داشته است و همکاری کردن اطلاعات خوشحال هستیم و سپاسگزاری می‌کنیم. این همکاری (ICC) از سال ۲۰۱۶ شروع شده است در حالی که حکومت افغانستان از سال ۲۰۰۳ در (ICC) عضویت دارد و از سال ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ به این طرف قضیه افغانستان در مرحله تحقیق مقدماتی بود و بعدها پیش از ۲۰۱۶ دفتر سازنوالی محکمه لاهه خواسته بود که با حکومت افغانستان رابطه برقرار کند و از مجرای سیستم دیپلماتیک بارها تماس گرفته بود؛ اما آن تماس‌ها هرگز پاسخ داده نشده بود اما از ۲۰۱۶ به این طرف است که حکومت افغانستان رابطه را جدی گرفته و وارد روابط با (ICC) شده است و تا جایی که می‌دانم این همکاری را محکمه بین‌المللی قدرانی کرده است اما آقای حنیف اتمر وقتی به کابل برگشت. در رسانه‌ها این طور انعکاس پیدا کرد که آقای اتمر گفته که دفتر سازنوالی از ما بسیار خوشحال بود، در مورد این که تحقیقات ملی ما، تحقیقات خوبی بوده است. من فکر می‌کنم که اگر چنین حرفی را آقای اتمر گفته باشد به این معناست که اطلاعات نادرست را به جامعه افغانستان انتقال داده است. در حال حاضر قربانی‌ها و یا غیر قربانیان که می‌خواهند اطلاعات خود در (ICC) ثبت کنند و فکر می‌کنند این اطلاعات باید به دست محکمه لاهه برسد و به روند رسیدگی محکمه جزایی بین‌المللی درباره جنایات در افغانستان کمک می‌کند. هنوز می‌توانند از همان ایمیل آدرس که دفتر سازنوالی دادگاه لاهه در وبسایت گذاشته است، معلومات خود را به آن ارسال کنند.

اطلاع دارید که این اولین حمله بر دانش‌آموزان نیست و به صورت سلسله‌وار در سال‌های اخیر حملات مشخص بر مکتب، کورس‌های آموزشی و در بخش نسائی ولادی بیمارستان پزشکان بدون مرز صورت گرفته است. آیا این‌ها در قالب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت تعریف می‌شود؟ لطفاً توضیح دهید

من به قطعیت نمی‌توانم بگویم که نسل‌کشی صورت گرفته است یا خیر، چون این حوادث هرگز مستندسازی نشده است. این یک پروسه بسیار طولانی است که ما اول نیازمند تحقیقات با معیارهای مختلف هستیم اما جامعه هزارها و شیعیان افغانستان خودشان به این نتیجه رسیده‌اند که اقداماتی که علیه آن‌ها صورت می‌گیرد یک نوع نسل‌کشی است و من فکر می‌کنم همین ادعایی که از طرف طبقه متأثر صورت گرفته مسئولیت اخلاقی تمام کسانی است که چه در داخل حکومت افغانستان و چه در حکومت‌های بیرون از افغانستان و در سازمان‌های بین‌المللی این ادعا را به رسمیت بشناسند و شروع به تحقیقات کنند و بالاخره در نتیجه تحقیقات به این نتیجه برسند که همین نسل‌کشی است یا خیر اما در مورد این که جنایت علیه بشریت است هیچ شک نیست که جنایت علیه بشریت است و قبلاً هم گزارش‌های سازمان بین‌المللی جزایی در مورد حملات مشابه بر تحلیل مشابه مثل حمله بر مکتب یا مکتب دخترانه را مشخص کردند و نشان دادند که این حملات از جانب طالبان به طور سیستماتیک و پلان شده انجام شده است.